

۳ سرمقاله

## جنگ آمریکا و رژیم اسرائیل علیه ایران؛ گذار بزرگ به نظم نوین غرب آسیا

طرح نو؛ سردبیر  
در روزهایی که جهان در تب و تاب جنگی تحمیلی علیه ایران از سوی آمریکا و رژیم اسرائیل می‌سوزد، پرسش اصلی این است که آینده این نبرد به کجا خواهد انجامید؟ آیا پایان آن با برقراری آرامش و صلحی پایدار همراه خواهد بود یا با گسترش شعله‌های درگیری به سراسر منطقه؟ آیا باید همچنان به امید مذاکرات نشست که طرف مقابل در همان لحظه‌ای که از گفت‌وگو سخن می‌گوید، موشک‌هایش را روانه خاک ما می‌کند؟ آیا می‌شود با کشوری سخن از تفاهم گفت که به خود اجازه می‌دهد با توسل به قدرت مرکب، بالاترین مقام یک کشور مستقل را هدف قرار دهد و در نتیجه این خشونت بی‌محابه، صدها کودک و زن بی‌دفاع ایران‌زمین جان بسپارند؟ این پرسش‌ها دیگر نه صرفاً دغدغه تحلیلگران سیاسی، بلکه سؤالاتی وجودی برای جامعه ایرانی است؛ جامعه‌ای که در آغاز قرن پانزدهم خورشیدی، بار دیگر میان دو راهی تاریخی....

۲ سیاست

## جنگ فرسایشی در رسانه‌ها؛ تحلیل یک الگوی روایت‌سازی راهبردی

۳ یادداشت

## روز قدس، خروش خون و ایمان در میان خاکستر شهادت



نایدیدہ گرفتن عنصر  
«انسجام ملی ایرانیان»  
در معادلات آمریکا

افسر اطلاعاتی آمریکا: جنگ را در همان روز اول باختیم  
در صفحه ۲

۲ سیاست

## اتحاد ملی، بزرگ‌ترین سلاح ایران در میدان نبرد و سیاست چرا باید پاسدار انسجام ملی باشیم؟

طرح نو؛ سردبیر  
در روزگاری که نبردها تنها در جبهه‌های نظامی شکل نمی‌گیرد و «جنگ ادراکات» و «تهاجم روانی» به ابزار اصلی دشمنان تبدیل شده، مهم‌ترین ذخیره راهبردی هر ملتی، «انسجام ملی» است. تجربه جنگ‌های اخیر علیه ایران - از جنگ ۱۲ روزه تا جنگ تمام‌عیار اخیر - نشان داد که آنچه کشور را از بحران عبور داد، نه صرفاً توان نظامی، که سرمایه اجتماعی وحدت و باور جمعی مردم ایران بود.  
دشمنان ایران اسلامی، به‌ویژه آمریکا و رژیم صهیونیستی، با برنامه‌ریزی پیچیده و چندلایه، کوشیدند ضمن فلج کردن ساختار سیاسی و نظامی کشور، بستر شورش و ناامنی داخلی را فعال کنند. اما در برابر این طراحی گسترده، ملت ایران یک صحنه شگفت‌آور از آگاهی، ایمان و همبستگی به نمایش گذاشت که نه تنها نقشه دشمن را عقیم گذاشت، بلکه توازن قوا را علیه او برهم زد.

### از ترور تا تحریک اجتماعی

بر اساس داده‌های تحلیلی و شواهد میدانی، دو هدف عمده در استراتژی عبری - آمریکایی علیه ایران قابل شناسایی است. نخست، تخریب ساختار فرماندهی و تصمیم‌سازی کشور از طریق حمله غافلگیرانه و اقدامات تروریستی؛ دوم، مهندسی نارضایتی اجتماعی به امید شعله‌ور کردن شورش‌های داخلی.  
در جنگ ۱۲ روزه، ترور فرماندهان نظامی و در جنگ اخیر، ترور رهبری و چهره‌های سیاسی کشور در دستور کار قرار گرفت تا با زوی نظامی و سیاسی جمهوری اسلامی از کار بیفتند و کشور در تنگنای تصمیم‌گیری فرو رود. دشمنان گمان می‌بردند با وارد آوردن چنین ضرباتی، ایران دچار شوک فراگیر شده و پاسخ نظامی‌اش....



Post  
Gcobani Ndzongana @gndzongana  
Iran is a new superpower. It has obliterated US dominance in the Middle East.  
9:30 PM · 3/6/26 · 72K Views  
ایران ابرقدرت جدید،  
قدرت آمریکا در خاورمیانه  
نابود شده است.

سیاست

## جنگ فرسایشی در رسانه‌ها؛

### تحلیل یک الگوی روایت‌سازی راهبردی

طرح نو؛ زهرا ژرفی مهر

در پوشش رسانه‌ای منازعات نظامی حال حاضر، آنچه بیش از داده‌های میدانی اهمیت می‌یابد، چارچوب‌های تفسیری است که رسانه‌ها برای معنا دادن به رویدادها به کار می‌گیرند. یکی از برجسته‌ترین این چارچوب‌ها، مفهوم جنگ فرسایشی و تأکید بر مؤلفه‌هایی فراتر از برتری صرف نظامی است؛ مفهومی که در سال‌های اخیر به‌طور گسترده در متون تحلیلی و یادداشت‌های رسانه‌ای منطقی‌ای دیده می‌شود.

#### گذار از روایت سخت‌افزاری به روایت اراده‌محور

در این نوع روایت‌سازی، تمرکز از شاخص‌های کلاسیک قدرت مانند تعداد تسلیحات، توان هوایی یا برتری تکنولوژیک به مؤلفه‌هایی نرم‌تر اما ماندگارتر منتقل می‌شود. مفاهیمی چون اراده ملی، تاب‌آوری اجتماعی، عمق راهبردی و پایداری بلندمدت جایگزین زبان صرفاً نظامی می‌شوند. این جابجایی مفهومی، به رسانه امکان می‌دهد تا نتیجه منازعه را نه در کوتاه‌مدت، بلکه در یک بازه زمانی طولانی‌تر تحلیل کند.

کارکرد مفهوم جنگ فرسایشی در گفتمان رسانه‌ای، مفهوم جنگ فرسایشی بیش از آنکه یک تعریف دقیق و فنی نظامی باشد، به‌عنوان ابزاری تبیینی عمل می‌کند؛ ابزاری که امکان می‌دهد طولانی‌شدن درگیری نه به‌مثابه شکست، بلکه به‌عنوان فرصت بازتابی شود، فشارهای اقتصادی، روانی و اجتماعی در چارچوب معادله‌ی پیروزی بازتعریف گردند و افکار عمومی به‌تدریج برای پذیرش هزینه‌های مستمر آماده شوند. در چنین چارچوبی، زمان از یک تهدید بالقوه به عاملی راهبردی تبدیل می‌شود که می‌تواند معنا و جهت روایت جنگ را دگرگون کند.

#### کارکرد مفهوم جنگ فرسایشی در گفتمان رسانه‌ای

در گفتمان رسانه‌ای، مفهوم جنگ فرسایشی بیش از آنکه یک تعریف دقیق و فنی نظامی باشد، به‌عنوان ابزاری تبیینی عمل می‌کند؛ ابزاری که امکان می‌دهد طولانی‌شدن درگیری نه به‌مثابه شکست، بلکه به‌عنوان فرصت بازتابی شود، فشارهای اقتصادی، روانی و اجتماعی در چارچوب معادله‌ی پیروزی بازتعریف گردند و افکار عمومی به‌تدریج برای پذیرش هزینه‌های مستمر آماده شوند. در چنین چارچوبی، زمان از یک تهدید بالقوه به عاملی راهبردی تبدیل می‌شود که می‌تواند معنا و جهت روایت جنگ را دگرگون کند.

## اتحاد ملی،

### بزرگ‌ترین سلاح ایران در میدان نبرد و سیاست

#### چرا باید پاسدار انسجام ملی باشیم؟



هدف دوم دشمن؛ یعنی برانگیختن شورش‌های داخلی نیز ناکام ماند. طراحان غربی-آمریکایی تصور می‌کردند شوک ناشی از ترور و حمله نظامی، نارضایتی‌های پنهان را فعال و گسل‌های اجتماعی را عمیق‌تر می‌کند. اما جامعه ایرانی، با آگاهی و بلوغ سیاسی حاصل از تجربه تاریخی خود، مسیر دیگری را برگزید. به‌جای تفرقه و درگیری، میلیون‌ها ایرانی یک‌صدابه دفاع از میهن برخاستند. از اقوام و مذاهب مختلف گرفته تا قشرهای گوناگون فکری و سیاسی، همه با کنار گذاشتن اختلافات، در برابر متجاوز ایستادند.

در واقع، دشمن از فهم «روح جمعی ایران» عاجز بود. همان مردمی که شاید در روزمرگی خود با اختلاف‌نظر و نارضایتی روبه‌رو باشند، در لحظه تهدید خارجی به یک نیروی عظیم ملی تبدیل می‌شوند. این «مغناطیس وحدت» بزرگ‌ترین شکست اطلاعاتی و روانی دشمن بود.

در هر دو جنگ اخیر، تدابیر فرماندهی کل قوا - چه در زمان حیات و چه پس از شهادت ایشان - نقشه‌ای دقیق برای حفظ ثبات و تداوم عملیات دفاعی کشور فراهم کرده بود. اما آنچه روح و قدرت این تدابیر را زنده نگه داشت، پشتیبانی مردمی بود.

نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در نیمه دوم نبرد ۱۲روزه، با تکیه بر همین انرژی اجتماعی توانستند ضربات سنگینی بر پیکره دشمن وارد کنند، چرا که تدابیر و خطوط اصلی فرماندهی از پیش ترسیم شده بود.

طرح نو؛ سردبیر

در روزگاری که نبردها تنها در جبهه‌های نظامی شکل نمی‌گیرد و «جنگ ادراکات» و «تهاجم روانی» به ابزار اصلی دشمنان تبدیل شده، مهم‌ترین ذخیره برابر با رقیب نیست، بلکه به معنای توان ایجاد اختلال در محاسبات طرف مقابل تعریف می‌شود. رسانه‌ها با برجسته‌سازی این مفهوم، تلاش می‌کنند نابرابری مادی را به مزیت گفتمانی تبدیل کنند.

#### نقش مخاطب در تکمیل روایت

این نوع تحلیل‌ها معمولاً مخاطب را از یک ناظر منفعل به بخشی از معادله تبدیل می‌کنند. اشاره مداوم به حضور مردم، پشتیبانی اجتماعی و تحمل‌پذیری جامعه نشان می‌دهد که روایت، صرفاً برای توصیف جنگ طراحی نشده، بلکه هدف آن مدیریت ادراک عمومی و تقویت حس مشارکت جمعی است.

#### پیام‌های فرامنطقه‌ای و بین‌المللی

در سطحی فراتر، این روایت‌ها حامل پیام‌هایی برای بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی هستند. تأکید بر هزینه‌زا بودن تداوم درگیری، ناپایداری برتری نظامی و شکنندگی ائتلاف‌ها، بخشی از یک پیام غیرمستقیم رسانه‌ای است که تلاش می‌کند محاسبات دیگر بازیگران را نیز تحت تأثیر قرار دهد. از منظر تحلیل رسانه‌ای، متون مبتنی بر جنگ فرسایشی را باید نه صرفاً به‌عنوان تحلیل نظامی، بلکه به‌عنوان ابزار روایت‌سازی راهبردی فهم کرد. این متون با ترکیب مفاهیم امنیتی، روانی و اجتماعی، چارچوبی می‌سازند که در آن پیروزی و شکست، تعاریفی سیال و وابسته به زمان پیدا می‌کنند. اهمیت این یادداشت‌ها پیش از آنکه در پیش‌بینی آینده جنگ باشد، در شکل‌دهی به ادراک مخاطب از ماهیت و معنای منازعه نهفته است.

#### مغناطیس اتحاد ملی؛

##### عامل پیروزی در میدان

در میانه سخت‌ترین شرایط، جامعه ایران به گونه‌ای بی‌نظیر توانست انسجام خود را بازتولید کند. وحدت نه‌تنها به‌صورت نمادین بلکه در عمل، به ستون فقرات دفاع ملی تبدیل شد. از جنوب تا شمال و از شرق تا غرب، حضور مردمی در پشتیبانی از جبهه‌های مقاومت و داوطلبی برای کمک، تبدیل به نماد غیرقابل انکاری از همدلی شد. رسانه‌های جهانی به اجبار اذعان کردند که «ایران، برخلاف تمام محاسبات، در برابر جنگ خارجی منسجم تر شد.»

اتحاد ملت ایران، جاذبه‌ای ایجاد کرد که تمام تضادهای مقطعی داخلی را در مقابل تهدید خارجی ذوب نمود. آنچه دشمن می‌خواست به نقطه ضعف تبدیل کند، به نقطه قوت بدل شد؛ اتحاد ملی، به

مهم‌ترین زیرساخت بازدارندگی ایران تبدیل گردید. اکنون و پس از عبور از این مقطع تاریخی، مسئله اساسی، «حفظ و تثبیت» این همبستگی خواهد بود. تجربه نشان داده که دشمن پس از ناکامی در میدان نظامی، به‌سرعت جبهه داخلی را هدف می‌گیرد. هر اقدامی که همگرایی نیروهای داخلی را تضعیف کند، خواه به نام رقابت سیاسی یا نقد اجتماعی، خواه به بهانه اختلاف فکری یا جناحی، در حقیقت بخشی از طرح تکمیلی دشمن است.

در چنین شرایطی، هوشمندی نخبگان اهمیت دوچندان دارد. آنان باید مراقب باشند تا ناخواسته، به امتداد رسانه‌ای یا سیاسی پروژه دشمن تبدیل نشوند. در تاریخ اسلام نیز بارها دشمن، با نقاب دین و شعارهای به ظاهر حق‌طلبانه، صفوف مؤمنان را شکافته است. واقعه صفین، نمونه بارز همین فریب تاریخی است.

وظیفه نخبگان تنها تحلیل شرایط نیست؛ آنان باید با کنش مسئولانه، در حفظ ثبات اجتماعی سهم داشته باشند. در حالی که مردم در آزمون جنگ اخیر سربلند بیرون آمدند، اکنون نخبگان باید راه آنان را تداوم بخشند. پرهیز از مجادلات بی‌ثمر، رعایت اخلاق گفت‌وگو، تمرکز بر مسائل کلان کشور و پرهیز از تحریک گسل‌های قومی و جناحی، از مهم‌ترین وظایف نخبگان در این مقطع است.

هر اقدام سیاسی یا رسانه‌ای که تمرکز جامعه را از تهدید خارجی به درون منتقل کند، به‌صورت ناخواسته، در خدمت راهبرد دشمن قرار می‌گیرد. نخبگان سیاسی، فرهنگی و رسانه‌ای باید بدانند که انسجام ملی نه یک شعار، بلکه مهم‌ترین خط دفاعی کشور است.

قدرت دفاعی هر کشور صرفاً با موشک و تانک اندازه‌گیری نمی‌شود. پشت هر ابزار نظامی، باید «اراده‌ی جمعی» وجود داشته باشد. اراده ملت ایران، همان نیروی پنهان بازدارندگی است که دشمنان را بارها از تصمیم به جنگ بازداشته است. پاسداری از اتحاد ملی، یعنی حفاظت از این سرمایه بی‌بدیل. جامعه‌ای که در برابر تهدید بیرونی همدل و هدفمند است، هیچ‌گاه از درون شکست نخواهد خورد. این حقیقتی است که تجربه سال‌های اخیر بارها تأیید کرده و باید در حافظه راهبردی کشور تثبیت شود.

## گزارش

# نادیده گرفتن عنصر «انسجام ملی ایرانیان» در معادلات آمریکا

### افسر اطلاعاتی آمریکا: جنگ را در همان روز اول باختیم

طرح نو؛ سردبیر

در روزهایی که صحنه سیاست جهانی به خصوص در منطقه‌ی خاورمیانه به میدان درهم‌تپنده‌ای از جنگ روایت‌ها تبدیل شده است، اظهارات اسکات ریتر، افسر ارشد سابق اطلاعاتی آمریکا، مانند ضربه‌ای به اعتمادبه‌نفس دستگاه تصمیم‌سازی واشنگتن فرود آمد. او با صراحت اعلام کرده: «آمریکا جنگ را در همان روز اول باخت. ما وارد تله‌ای شدیم که ایرانی‌ها طراحی کرده بودند.»

این جمله، فراتر از یک تحلیل فردی است؛ بیانیه‌ای برآمده از دردی عمیق در درون دستگاه امنیتی آمریکا که سال‌هاست میان واقعیت میدانی و توهمات رسانه‌ای سرگردان مانده است.

به گفته ریتر، سیاست‌مداران آمریکایی گرفتار تصاویری شدند که فقط بخش کوچکی از واقعیت جامعه ایران را نشان می‌داد. در واشنگتن، فیلم‌ها و ویدئوهایی گزینشی از اعتراضات پخش می‌شد؛ عده‌ای معدود که پرچم سلطنت را بالا گرفته و شعارهای تند سر می‌دادند، به عنوان صدای اکثریت مردم ایران معرفی می‌شدند. رسانه‌های غربی نیز، بی‌هیچ تردیدی، همان تصویر را بازتاب دادند و آن را «نشانه فروپاشی قریب‌الوقوع نظام ایران» تفسیر کردند.

ریتر می‌گوید: «اما در اتاق‌های جنگ تصویری خلق کردیم که واقعی نبود. چند ویدئوی شبکه‌های اجتماعی را دیدیم و خیال کردیم ایران آماده سقوط است. این همان لحظه‌ای بود که شکست آغاز شد.»

#### فریب ترامپ و تحلیل اشتباه از جامعه ایران

مطابق روایت این افسر سابق، این القانات رسانه‌ای به‌تدریج به بالاترین سطح تصمیم‌گیری آمریکا رسید. به



دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت، گفته شد اگر رهبر ایران هدف قرار گیرد یا ساختار سیاسی دچار لرزش شود، مردم خودشان برای براندازی قیام خواهند کرد. ریتر می‌گوید: «ترامپ واقعاً این حرف را باور کرد و حتی با افتخار از آن سخن گفته بود.» اما نتیجه این اشتباه، برخورد مستقیم با واقعیتی متفاوت بود؛ جامعه‌ای که برخلاف تصور کاخ سفید، در بحران‌ها منسجم‌تر و مقاوم‌تر می‌شود. ملت ایران در مواجهه با تهدید، نه تنها دچار فروپاشی روانی نشد، بلکه نوعی همبستگی احساسی و ایمانی بی‌سابقه در میان اقشار مختلف شکل گرفت. تحلیلگران غربی عمدتاً با معیارهای مادی و محاسبات

«ایرانی‌ها از همان ابتدا تله‌ای طراحی کرده بودند؛ آن‌ها می‌دانستند چطور باید غرب را فریب دهند.»

#### شکست راهبرد براندازی از بیرون

در دو دهه اخیر، سیاست اعلام‌نشده آمریکا در قبال ایران، مبتنی بر فشار حداکثری و تحریک اجتماعی از درون بوده است؛ الگویی که در کشورهای دیگر خاورمیانه با درجاتی از موفقیت همراه شد. اما تجربه ایران نشان داد هیچ مدل براندازی بدون «درک واقعی از جامعه هدف» نتیجه نمی‌دهد.

واشنگتن بر این فرض استوار بود که تحریم‌های اقتصادی، تورم و فشار معیشتی می‌تواند مردم را در برابر حکومت قرار دهد. اما در ایران، این فشارها نه به گسست ملت و دولت، بلکه به انسجام بیشتر در برابر دشمن خارجی انجامید. حضور میلیون‌ها مردم در مراسم‌های ملی و مذهبی اخیر، از نگاه ریتر، نشانه‌ای از این مقاومت ملی است که محاسبات غرب را بر هم زد.

جنگ امروز ایران و آمریکا نیز الزاماً در میدان نظامی یا دیپلماتیک رخ نمی‌دهد؛ جنگ اصلی، در عرصه روایت و ادراک عمومی در جریان است. ایران با بهره‌گیری از رسانه‌های متنوع و اتکا به پیام‌های فرهنگی و ارزشی، موفق شد روایت خود را به‌ویژه در جهان جنوب جهانی و میان ملت‌های مستقل تثبیت کند. از منظر تحلیل‌گران، این همان «تله نرم» است که آمریکا در تلاشی گسترده برای تسخیر ذهن‌ها، خود دچار خطای شناختی در آن شد. در نتیجه، سیاست‌مداران آمریکایی بر پایه داده‌هایی تصمیم گرفتند که از اساس غلط بود. شکست در شناخت افکار عمومی ایران، مقدمه شکست سیاسی در هر سطح دیگر محسوب می‌شود.



## سحر گاه تبریز؛

# پژواک اندوه در کوچه‌های زعفرانیه



طرح نو؛ زهرا ژرفی مهر  
در آستانه سپیده‌دم، آن هنگامی که شهر هنوز در خوابی عمیق فرو رفته و ستارگان کم‌سو، آخرین نفس‌های شب را می‌کشیدند، کوچه‌های زعفرانیه تبریز، در آرامشی آویخته به انتظار، نفس می‌کشیدند. نسیمی خنک، عطر نان تازه را از خیابان‌های خفته به مشام می‌رساند و صدای دوردست اذان صبح، نویدبخش روزی نو بود.

در دل این سکوت شاعرانه، خانه‌ای بود کوچک اما سرشار از زندگی؛ خانه‌ای که روشنایی‌اش، خنده کودکان ماهان و مهور و گرمای حضور پدرشان، سایه‌بان عشق بود. پدر، مردی بود که دستاورد بوی ظرافت آراستن موی مردان را می‌داد و در بازار، به آرایشگر ماهر مشهور بود.

مادر، چون شمیم خوشبختی، خانه را عطرآگین کرده بود. روزگارشان، نه در جنگ و سیزی، که در نوجوهای عاشقانه بازی‌های کودکانه می‌گذشت. خانه‌ای که تنها پناهگاهشان و دژ امنشان در برابر خاموشی شد. مادر، با جراحات شدید، بازمانده این فاجعه شوم، به بیمارستان منتقل شد تا دردهای جسمی و روحی‌اش را به دوش بکشد.

**فریاد ویرانگر**  
ناگهان، در اوج سکوت سحرگاهی، زمین لرزید. نه از خشم طبیعت، که از انفجاری مهیب که سینه آسمان را شکافت و سکوت شب را در هم درید. صدای انفجار، چون پتکی بر سر شهر فرود آمد، شیشه‌ها را به لرزه درآورد و آرامش را به کابوسی بدل کرد.

دود و غبار، چون حجایی سیاه، آسمان زعفرانیه را پوشاند و فریادهای وحشت‌زده همسایگان، سکوت را شکست. طبقه اول خانه، که روزگاری مأمن عشقی پاک بود، به تلی از آوار بدل شد. در میان این ویرانه، سه تن، سه نور ازلی، ماهان، مهور

و پدرشان، در آغوش خاک آرام گرفتند. لبخندهایشان، که روزگاری زینت‌بخش راه‌پله‌های ساختمان بود، برای همیشه خاموش شد. مادر، با جراحات شدید، بازمانده این فاجعه شوم، به بیمارستان منتقل شد تا دردهای جسمی و روحی‌اش را به دوش بکشد.

**اشک و خشم همسایگان**  
همسایگان، چون پرندگان مهاجر که آشیانه‌شان ویران شده، با چشمانی اشکبار، شاهد صحنه دلخراش ویرانی بودند. یکی از آنان، با صدایی لرزان، از تلاش برای نجات می‌گوید؛ بلافاصله بعد از انفجار، آتش‌نشانی رسید. ما هم سعی کردیم وسایل طبقه دوم را نجات دهیم، اما طبقه اول کاملاً ویران شده بود. همان لحظه فهمیدیم که سه نفر شهید شده‌اند. دیگری، با بغضی فروخورده، از

آرامش خانواده می‌گوید: پدرشان مغازه آرایشگری داشت، خانه‌ای را اجاره کرده بودند. خانواده‌ای آرام که هیچ نسبتی با خشونت نداشتند. خاطره‌ای دیگر، حکایت از معجزه‌ای تلخ دارد. شب حمله، پسر، عروس و نوهام خانه نبودند. واحدشان خالی بود و گرگه شاید فاجعه بزرگتر می‌شد. خشم و اندوه، در چهره اهالی محل موج می‌زد. این حمله راه، نشانه‌ای از ضعف و استیصال دشمن می‌دانستند؛ تلاشی مذبوحانه برای انتقال خشونت به قلب خانه‌ها و زندگی مردم.

**میراث تلخ و اراده استوار**  
زعفرانیه، اکنون سوگوار است. سوگوار کودکانی که سحرگاه، پیش از آنکه روز آغاز شود، قربانی انفجاری شدند که خانه‌شان را ویران و محله‌شان را داغدار کرد. کوچه، مملو از مردمی بود که با چشمانی اشکبار، نظاره‌گر صحنه دلخراش آواربرداری بودند؛ اسباب‌بازی‌های خردشده، لباس‌های رنگی کودکان و دیوارهایی که دیگر پنجره‌ای برای دیدن دنیای بیرون نداشتند.

سکوت سنگینی بر محله حاکم شده بود که گاه با گریه همسایگان و گاه با صدای ماشین‌های امدادی شکسته می‌شد. این حمله ددمشانه، چهره واقعی دشمن را نمایان ساخت؛ دشمنی که امنیت جانی و آرامش روانی جامعه را هدف گرفته است. اما مردم تبریز، با اراده‌ای پولادین، اعلام می‌کنند که این جنایت‌ها، خللی در همبستگی و عزمتشان ایجاد نخواهد کرد. خون ماهان، مهور و پدرشان، سند دیگری از مظلومیت ملتی است که در برابر خشونت، تسلیم نخواهد شد و برای دفاع از شرافت و کرامت خود، تا پای جان ایستاده است. این قصه، آغاز فصلی نو در دلیرمردی و مقاومت است.

### یادداشت

## روز قدس، خروش خون و ایمان در میان خاکستر شهادت



طرح نو؛ مریم دالانی قدیم  
امسال، روز قدس رنگ دیگری داشت. نه آن روز قدس‌های سابق که با محکومیت اشغالگر، در همبستگی با مردم فلسطین، فریاد می‌زدیم. این روز قدس، از دل خاکستر غم و اندوه برخاست، از زیر آوار مصیبت و خون. از ۱۳ روز پیش، زمانی که رژیم صهیونیستی-آمریکایی، با خیانت تمام، به خاک میهنمان تجاوز کرد، قلب ایران در سوگ نشست.

سوگی که با خیر شهادت رهبران صد چندان شد. این روزها، خیابان‌های شهرهایمان، دیگر فقط صحنه‌ی فریادهای «مرگ بر اسرائیل» نیست. این خیابان‌ها، بستر اشک و ماتم است، بستر عزای بی‌سرانجام مادری است که فرزندانشان را در این هجوم وحشیانه از دست داده‌اند. این خیابان‌ها، شاهد حضور مردمی است که با وجود بمباران‌ها، با وجود تهدیدها، با وجود تمام سختی‌ها، آمده‌اند تا خون شهیدان را یاری کنند.

رهبر شهیدمان، با ایمان و اعتقادی راسخ، سال‌ها در خط مقدم مبارزه با ظلم و استکبار ایستاد. او چراغ هدایت بود برای ما، و امروز، قفدان او، همچون زخمی عمیق در دل هر ایرانی می‌سوزد. دختران و پسران بی‌گناه میناب، با آن لبخندهای معصومانه، با آن چشمانی پر از امید، چگونه می‌توانند در این فاجعه‌ی انسانی، فراموش شوند؟ کودکان و زنانی که در این تجاوز بی‌رحمانه به

شهادت رسیدند، یادآور جنایات هولناک دشمن هستند. این روزها، هر کوچه و هر محله، بوی خون می‌دهد. بوی از دست‌دادگان. بوی آوارگی روز قدس، اما در میان این سیاهی، نوری امید می‌درخشد. نوری که از ایمان و اراده‌ی مردم ایران برمی‌خیزد. مردمانی که با تمام وجود، به دفاع از کشورشان، به دفاع از آرمان‌هایشان، به دفاع از قدس شریف ایستاده‌اند.

حضور گسترده‌ی مردم در خیابان‌ها، نه تنها یک اعتراض است، بلکه یک اعلام جنگ است. جنگی علیه ظلم، جنگی علیه استکبار، جنگی برای آزادی و عدالت. این حضور، نشان می‌دهد که ایران، هرگز در برابر دشمن تسلیم نخواهد شد.

روز قدس امسال، روزی بود برای یادآوری تمام شهیدایمان، برای تجلیل از مقاومت مردم فلسطین، و برای اعلام حمایت قاطع از آرمان آزادی قدس. روزی برای فریاد زدن به گوش تمام دنیا که: قدس، پایتخت فلسطین است و ایران، همواره در کنار مردم فلسطین خواهد بود.

همه آمدیم در این روز پر از اندوه و امید، با یادآوری داغ سنگین رهبر شهیدمان و شهدای جنگ رمضان، برای بیعت با رهبر منتخب و تجدید پیمانمان با آرمان‌های انقلاب، و با عزمی راسخ، برای آزادی قدس شریف و نابودی رژیم مخصوص صهیونیستی.

ایران، هیچ پایگاه امریکایی نباید احساس امنیت کند. این نه تهدیدی احساسی، بلکه منطق بازاریاندگی در قرن بیست‌ویکم است. بازاریاندگی تنها به معنای حمله نیست، بلکه اعلان صریح آمادگی برای دفاع و تلافی است تا دشمن در محاسبات خود دچار تردید شود. اگر ایران بتواند به‌طور مؤثر این قاعده را جا بیندازد، آنگاه دیگر هیچ کشوری به‌راحتی تصمیم به شلیک نخواهد گرفت.

اخراج نیروهای آمریکا از منطقه، باید محور راهبرد بلندمدت جمهوری اسلامی باشد. حضور آنان در عراق، سوریه، بحرین و خلیج فارس نه تنها ثباتی نیاورده بلکه منبع بی‌پایان نامنی و تروریسم بوده است. هر پایگاه خارجی در غرب آسیا در واقع بمب‌گذاری است که در ملت‌هاست. تا زمانی که این پایگاه‌ها فعال‌اند، امکان شکل‌گیری نظم مستقل منطقه‌ای وجود ندارد. ایران باید با اتکا به قدرت بازاریاندگی خود و همکاری‌های امنیتی منطقه‌ای، روند خروج آمریکا را به یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر بدل کند. در این مسیر، حتی دشمنان دیروز ایران نیز خواهند فهمید که امنیت واقعی آن‌ها در سایه خروج نیروهای بیگانه است.

طبیعی است که این روند، هزینه دارد. آمریکا و اسرائیل در کوتاه‌مدت به تشدید حملات دست خواهند زد؛ اما سیاست جنگ فرسایشی برای آنان همان دام هزینه‌ای است که ایران باید تداوم دهد. هرچه این جنگ بیشتر به درازا بکشد، شکاف‌های درون جامعه آمریکا و نظام سیاسی اسرائیل عمیق‌تر می‌شود. اکنون روشن است که واشنگتن دیگر تحمل جنگ طولانی ندارد؛ اقتصاد بدهکار، جامعه‌ی دوقطبی و شبکه متحدین فرسوده شده، ظرفیت یک درگیری ممتد را از آمریکا گرفته است. اسرائیل نیز با بحران داخلی مشروعیت، درگیر ناتوانی سیاسی شده است. بنابراین راهبرد ایران باید حفظ آرامش راهبردی در پشت موفقیت‌های تدریجی میدانی باشد؛ نه واکنش احساسی و نه بی‌عملی، بلکه تداوم فشار هوشمند

و زمان‌فرسایندگی. افق آینده این جنگ، بسته به توان طرفین در تعیین روایت نهایی است. رسانه‌های غربی می‌کشند تصویر کشوری منزوی و پرخاش‌گر از ایران بسازند، در حالی که واقعیت میدانی می‌گوید که امروز همدلی ملت‌های منطقه، از لبنان تا یمن و عراق، بیش از هر زمان با ایران همسوست. این همدلی، سرمایه ژئوپلیتیک نادری است که می‌تواند زمینه‌ساز نظم جدیدی در غرب آسیا شود؛ نظامی بدون سلطه خارجی و متکی بر همکاری ملت‌ها. با تحقق این نظم، منطقه دیگر به میدان تست تسلیحاتی قدرت‌های فرامنطقه‌ای بدل نخواهد شد، بلکه به محور مستقل اقتصاد، انرژی و فناوری نو تبدیل می‌شود.

بنابراین پاسخ پرسش آغازین؛ آینده جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران، در یک واژه به نام اقتدار خلاصه می‌شود؛ تا زمانی که اقتدار ایران در همه سطوح حفظ شود، دشمن نخواهد توانست پایان این جنگ را مطابق میل خود رقم بزند. آینده، متعلق به آنانی است که دوام می‌آورند، نه آنها که نخستین گلوله را شلیک می‌کنند. ایران اگر بتواند این مسیر مقاومت هوشمند و پرهزینه را تا انتها طی کند، نه تنها از این بحران عبور خواهد کرد بلکه معماری نظم تازه خاورمیانه را خود به‌دست خواهد گرفت. در آن روز، سخن از «مذاکره» دیگر نه از موضع ضعف، بلکه از جایگاه قدرت و عزت ملی خواهد بود؛ مذاکره‌ای که در آن شروط را ایران می‌گذارد و دیگران گوش می‌دهند.

این جنگ، چه کوتاه باشد و چه دراز، آزمونی است برای سنجش وزن تاریخ. یا ما وارثان استقلال و عزت خود خواهیم ماند، یا به سایه‌ی تلخ وابستگی باز خواهیم گشت. راه میانه‌ای وجود ندارد، و ملت ایران بیش از چهار دهه است که پاسخ خود را این گونه داده است که «فشار می‌آورند، اما نمی‌شکنیم»

### سرمقاله

# جنگ آمریکا و رژیم اسرائیل علیه ایران؛ گذار بزرگ به نظم نوین غرب آسیا



بستر همان فشارهاست. ملت ایران از کودتای ۱۳۳۲ تا انقلاب اسلامی، از تحریم‌های دهه پنجاه تا جنگ تحمیلی و سال‌های محاصره اقتصادی، بارها آموخته که استقلال هزینه دارد و عزت، بدون پرداخت بهای استقامت به دست نمی‌آید. امروز نیز همان منطق، اما در ابعادی جهانی، تکرار شده است. آمریکا می‌خواهد ایران را از تصمیم‌گیرنده‌ی مستقل به بازیگری تبعی در ساختار غربی بدل کند؛ و اسرائیل مأمور اجرای میدانی این فشار است. اما نتیجه‌ی این طراحی، برخلاف انتظار آنان، متجر به افزایش انسجام منطقه‌ای در محور مقاومت شده است. در چنین شرایطی سخن از مذاکره، اگر از موضع ضعف باشد، تنها به ثبت شکست در تاریخ می‌انجامد. آمریکا اهل پایبندی به توافق نیست؛ از برجام گرفته تا پیمان‌های جهانی اقلیمی و تجاری، سابقه واشنگتن پر است از

عده‌هایی که یک‌جانبه نقض شد. سؤال ساده‌ای که مردم می‌پرسند این است که وقتی طرف مقابل ضمانتی بر پایبندی ندارد و حتی در میانه مذاکرات، دستور ترور صادر می‌کند، آیا باز باید به انتظار ابتکار دیپلماسی نشست؟ و پاسخ این است که هیچ کشوری در جهان، امنیت خود را بر پایه خوش‌قولی دشمنش بنا نمی‌کند. آینده‌ی جنگ، در واقع آینده تصمیم ایران در چگونگی تداوم قدرت ملی است.

قدرت، در قاموس امروز جهان، برآیندی از فناوری، اراده و مشروعیت است. اگر ملتی در برابر ظلم ایستادگی کند و توان دفاع از خود را داشته باشد، دیگر مشروعیت حمله علیه او از بین می‌رود. ایران باید این حقیقت را که امنیت ما نباید در خارج از مرزها تعیین شود، به سیاست عملی بدل کند؛ از این پس تا عمق ۲۵۰۰ کیلومتری پیرامون

طرح نو؛ سردبیر  
در روزهایی که جهان در تب و تاب جنگی تحمیلی علیه ایران از سوی آمریکا و رژیم اسرائیل می‌سوزد، پرسش اصلی این است که آینده این نبرد به کجا خواهد انجامید؟ آیا پایان آن با برقراری آرامش و صلحی پایدار همراه خواهد بود یا با گسترش شعله‌های درگیری به سراسر منطقه؟ آیا باید همچنان به امید مذاکره‌ای نشست که طرف مقابل در همان لحظه‌ای که از گفت‌وگو سخن می‌گوید، موشک‌هایش را روانه خاک ما می‌کند؟ آیا می‌شود با

کشوری سخن از تفاهم گفت که به خود اجازه می‌دهد با توسل به قدرت مرگبار، بالاترین مقام یک کشور مستقل را هدف قرار دهد و در نتیجه این خشونت بی‌محابا، صدها کودک و زن بی‌دفاع ایران‌زمین جان بسپارند؟ این پرسش‌ها دیگر نه صرفاً دغدغه تحلیلگران سیاسی، بلکه سؤالاتی وجودی برای جامعه ایرانی است، جامعه‌ای که در آغاز قرن پانزدهم خورشیدی، بار دیگر میان دو راهی تاریخی «ایستادگی برای عزت» یا «عقب‌نشینی به دوران

تفقیر» قرار گرفته است. نگاه واقع‌بینانه به ماهیت این جنگ نشان می‌دهد که هدف اصلی آمریکا و اسرائیل نه صرفاً تضعیف توان نظامی ایران، بلکه برهم زدن ساختار سیاسی و مردمی آن است. آن‌ها به‌خوبی می‌دانند که شکست در میدان جنگ سنتی ممکن است اما فروپاشی در جنگ روانی و اقتصادی است که می‌تواند بنیان یک ملت را متزلزل کند.

به همین دلیل جنگ حاضر، برخلاف گذشته، تنها در آسمان و زمین جریان ندارد، بلکه در رسانه، در نظام مالی بین‌المللی، و حتی در ذهن‌ها نیز ادامه دارد. پس آینده این جنگ را نباید صرفاً با محاسبه تعداد راکت‌ها و پهپادها سنجید، بلکه باید دید کدام طرف توان حفظ روحیه، انسجام اجتماعی و اراده ملی خود را خواهد داشت.

در این میان، آنچه ایران را از بسیاری از کشورهای متفاوت می‌سازد، تجربه زیستن زیر فشار و استمرار مقاومت در

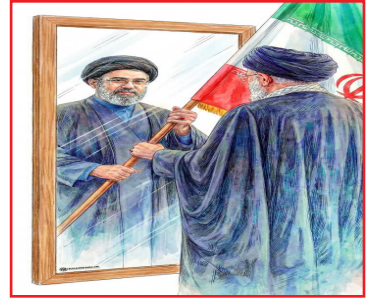
نگاه واقع‌بینانه به ماهیت این جنگ نشان می‌دهد که هدف اصلی آمریکا و اسرائیل نه صرفاً تضعیف توان نظامی ایران، بلکه برهم زدن ساختار سیاسی و مردمی آن است. آن‌ها به‌خوبی می‌دانند که شکست در میدان جنگ سنتی ممکن است اما فروپاشی در جنگ روانی و اقتصادی است که می‌تواند بنیان یک ملت را متزلزل کند.

به همین دلیل جنگ حاضر، برخلاف گذشته، تنها در آسمان و زمین جریان ندارد، بلکه در رسانه، در نظام مالی بین‌المللی، و حتی در ذهن‌ها نیز ادامه دارد. پس آینده این جنگ را نباید صرفاً با محاسبه تعداد راکت‌ها و پهپادها سنجید، بلکه باید دید کدام طرف توان حفظ روحیه، انسجام اجتماعی و اراده ملی خود را خواهد داشت.

در این میان، آنچه ایران را از بسیاری از کشورهای متفاوت می‌سازد، تجربه زیستن زیر فشار و استمرار مقاومت در

شعر

## لیک سید مجتبی



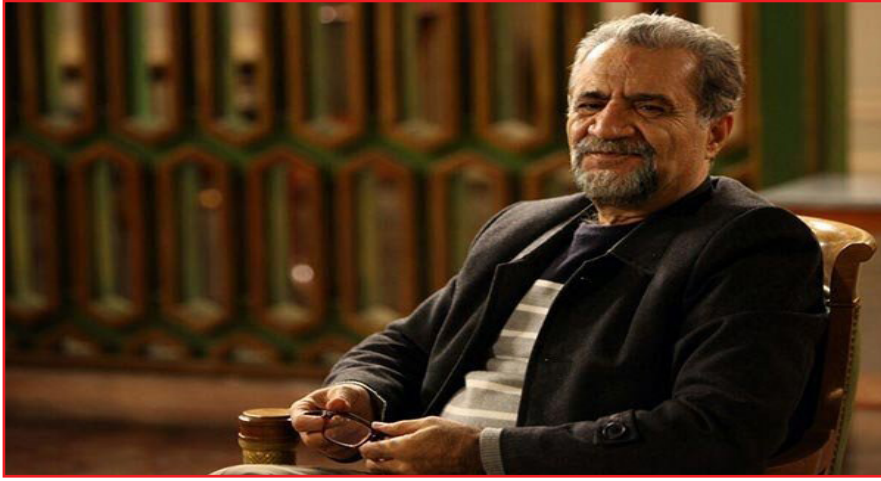
ای مظهر مهر و وفا لیبک سید مجتبی  
بر مؤمنان کوه صفا لیبک سید مجتبی  
ای معنی خیر البشر ای صاحب فتح و ظفر  
وی نائب نور خدا لیبک سید مجتبی  
بیم افکن و بمب افکنی بر قلب شیطان دنی  
ای ضارب تیغ جفا لیبک سید مجتبی  
سرمرست جام کبریا رزمندگان را مقتدا  
فرمانده کل قوا لیبک سید مجتبی  
با قائد و با رهبرم تجدید بیعت میکنم  
تحت لوای مرتضی لیبک سید مجتبی  
باطل شکن، دشمن شکن، لوزه به جان اشقیا  
باشد تنت دور از بلا لیبک سید مجتبی  
حاشا که امت بگذرد از خون پاک رهبرش  
خونخواه او صبح و مسا لیبک سید مجتبی  
ای التیام زخم ما آیینهی سید علی  
ای مظهر صبر و سخا لیبک سید مجتبی  
در صبح صادق آمدی کابوس شبهای عدو  
شد ضعیف دشمن بر ملا لیبک سید مجتبی  
شاعر: مهدیه محمدیان

## ما وارثان خون حسینیم در زمین



طوبی به سرو، اشک فرو ریخت تا شنید  
کوه اراده، رهبر نستوه شد شهید  
صدها درخت باغ بیفتند، عیب نیست  
ما مستعد به رشد نهالیم بس جدید  
ترسیده آن که هیچ اصالت در او نبود  
بی ریشه است غاصب صهیونی پلید  
ما وارثان خون حسینیم در زمین  
خونی که ریخت در دل تاریخ هر یزید  
اهداف، زنده تر شد و جوشید خون عشق  
خونی که باز در رگ و دل‌های ما تپید  
آن دشمن ذلیل، محصل به درس گشت  
باید که چوب جنگ به تنبیه، تر کنید  
بس آرموده دشمن غدار، حيله را  
باور نکرد میهنی از سلطه‌ها رهید  
دشمن جسور بود که نشناخت خشم ما  
دادیم پاسخی که به حیقای دون رسید  
یک ترمزی به تنگ هرمز زدیم ما  
در پیش روی نفت سیاهیم، رو سپید  
شیخ قطر که مات و امارات در سکوت  
رنگ از رخ منامه‌ی بحرین هم پرید  
<لینکلن أبراهام> که نامش هراس داشت  
برگشت تا که موشک ما سوی او دوید  
حاشا که ما به سازش و تسلیم خو کنیم  
ما ساز تازه‌ای بنوازیم با نوید  
ما زنده‌ایم و ملت ما نیز زنده است  
با هر غروب، طلعت خورشید بر دمید

## چند توصیه برای روزهای جنگ



مصطفی رحماندوست مطرح کرد:

بچه‌های ما درد را مثل ما در نمی‌یابند، اما ترسناکی صدای انفجار و... را از رفتار و چهره و واکنش‌های ما حس می‌کنند. برای اینکه توان تاب‌آوری ما و بچه‌هایمان حماسه مقاومت را تقویت کند، خواهش می‌کنم:

در هر فرصتی با بچه‌ها بازی کنید. اسم فامیل، یه قل دو قل، قایم‌باشک و...  
بسیار و بسیار همدیگر را و بیشتر از بسیار بچه‌هایتان را در آغوش بگیرید و با آنها حرف بزنید. برای بچه‌هایتان کتاب بخوانید. برایشان قصه‌های خنده‌دار و امیدبخش تعریف کنید.  
در فرآیند قصه‌گویی و نوازش بچه‌ها و خنده با آنها رازی است که حتما آمریکا و اسرائیل را به زانو در خواهد آورد.  
تندرست بمانید...»

هستی ما تجاوز کرده‌اند و می‌خواهند نقشه جغرافیایی و فکری و آرمانی‌مان را تغییر بدهند. ما

طرح نو؛ گروه فرهنگ و ادب  
مصطفی رحماندوست به خانواده‌ها توصیه می‌کند: در این روزها در هر فرصتی با بچه‌ها بازی کنید، بسیار و بسیار همدیگر را و بیشتر از بسیار بچه‌هایتان را در آغوش بگیرید و با آنها حرف بزنید و برای بچه‌هایتان کتاب بخوانید.  
این نویسنده پیشکسوت کودکان و نوجوانان در یادداشتی برای این روزهای جنگی نوشته است: «به نام خدایی که گل و خنده و خانه را آفرید...  
من اهل رهنمود دادن نیستم، اما چه کنم حال همه‌مان خوب نیست و باید داشته‌هایمان را در سبد اخلاص بگذاریم و با هم تقسیم کنیم. حال ما از آن همه سوءمدیریت و اوضاع بسیار کمرشکن اقتصادی بد بود، حالا دیگر... چه بگویم.  
در هر صورت آمریکا و اسرائیل به همه ابعاد

### نویسنده مطرح دفاع مقدس:

## ادبیات جنگ خیانت نکردن به کشور است



فداکاری‌هایی را در غرض‌های مختلف انجام داده‌اند. مرتضی سرهنگی معتقد است که هر چقدر

شده‌اند و سهم آنان از این مجاهدت‌ها سقف سفیدی است که به اجبار به آن نگاه می‌کنند.  
کسانی بوده‌اند که در چهار طرف این کشور ایستاده‌اند و آن را نگه داشته‌اند. اجازه نداده‌اند تا خطی بر روی این کشور بیافتد. پس باید ما هم برای نگه داشتن این مرز و بوم و این ادبیات تلاش کنیم.  
رهبر شهید ما معتقد بودند این ادبیات باعث می‌شود تا شرایطی که در حال حاضر در آن قرار داریم، کشوری که توانسته‌ایم گوشه به گوشه آن را حفظ کنیم و به خصوص انقلابی را که از مجاهدت‌های زیادی به دست آمده است را بهتر و بیشتر متوجه شویم.  
ایشان معتقد بودند که این مجاهدت‌ها و نظامی که شکل گرفته است هر کدام به شکل عجیب و با قیمت بسیاری حفظ شده است که باید با چنین ایثاتی به دست مخاطبین برسد.

طرح نو؛ گروه فرهنگ و ادب  
ادبیات جنگ، باعث می‌شود تا مجاهدت‌ها و تلاش‌های رزمندگان اسلام و انقلاب برای مخاطبان یادآوری شود.  
ادبیات جنگ یکی از مهم‌ترین مباحثی است که همواره در ادبیات کشور مورد توجه بوده است. این موضوع همواره از سوی رهبری هم اهتمام ویژه‌ای داشته است و همواره بر آن تاکید کرده‌اند.  
مرتضی سرهنگی، نویسنده مطرح دفاع مقدس درباره این جنس از ادبیات معتقد است که این ادبیات باعث می‌شود تا ما خیانت به کشور و مردمان انجام ندهیم.  
دلیل علاقه حضرت آقا به ادبیات جنگ نیز همین مورد است که همواره به آن علاقه دارند و بر آن تاکید کرده‌اند تا به طور جد آن دنبال شود.  
این ادبیات باعث خواهد شد تا ما بدانیم چه فداکاری‌هایی را باید انجام دهیم برای کسانی که

### برگی از تاریخ که تکرار شد:

## روایت حادثه دلخراش یک دبیرستان



محمود جلو رفت و به آن‌ها تذکر داد که چنین تجمعی صحیح نیست و بهتر است پراکنده شوند و به فکر امن سازی وضعیت و جان‌پناه باشند. ا. گفت: الان وقت فوتبالت نیس، چون معمولاً همین ساعت آبادان خمپاره بارون میشه!  
اما آن‌ها او را دست انداختند و مسخره کردند. حتی یکی از آن‌ها با لهجه تهرانی گفت: داداش، ما خودمون این‌کاره‌ایم! محمود ناراحت شد؛ اما برحسب وظیفه به آن‌ها گفت: ای سروصدای شما ستون پنجم رو متوجه شما می‌کنه! بعد گرای شما به عراقی می‌دن! یکی دیگر از آن‌ها جواب داد: ستون پنجم چیه داداش! ما چهل ستونیم! خبری نیست، نگران نباش! و بدون توجه به هشدارهای محمود، بازی‌شان را ادامه دادند.  
کمی مانده بود به غروب آنچه نباید می‌شد؛ منطقه زیر آتش شدید عراق قرار گرفت و چند گلوله به دبیرستان سپهر اصابت کرد.  
حدود پنج نفر از آن‌ها که در حیاط دورهم نشسته یا مشغول بازی بودند، به طرز وحشتناکی تکه‌تکه شدند و چندین نفر هم مجروح شدند، تا آنجا که بدن شهدا با انفجار به قطعات ریز منگنه شده و این قطعات بر درودیوار و حتی بام و سقف پرتاب شده بود.

طرح نو؛ گروه فرهنگ و ادب  
قرار شد محمود با یکی دو تا از بچه‌ها به مدرسه سر بزنند و اوضاع را از نزدیک بررسی کنند.  
نیروهای مستقر در مدرسه، علاوه بر سلاح‌های عادی نیروهای پیاده، مقدار زیادی مهمات هم با خود داشتند. اما وضع استقرار آن‌ها اصلاً قابل قبول و معقول نبود. همان‌طور که نگهبان‌ها گفته بودند، سروصدا و رفت‌وآمدشان بیش‌ازحد بود و حالت اختفا نداشت و به فکر جان‌پناه و ایجاد آن‌هم نبودند.  
با شروع جنگ تحمیلی صدام علیه ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، نخستین کسانی که بیشتر از همه ملت ایران طعم تلخ جنگ و تجاوز به سرزمین و خانه و کاشانه خود را چشیدند، مردمانی بودند که در مناطق مرزی و هم‌جوار با عراق ساکن بودند.  
از جمله شهرهایی که در آغاز جنگ هدف تاخت‌وتاز دشمن یعنی قرار گرفت؛ شهرآبادان بود؛ اما در این بین مقاومت و ایستادگی مردم و به‌ویژه جوانان و بچه مسجدهای محله‌های شهر آبادان در برابر تجاوز دشمن، خاطراتی ارزشمند و ماندگار را بجای گذاشت.  
حدود ساعت ۲ بعدازظهر روز ۲۶ مهر ۱۳۵۹ بود که نگهبان‌های سر خیابان لام ۳۰، مشرف به خیابان اروسیه، گزارش دادند در دوخانه گروهکی مقابل مسجد، حرکاتی غیرعادی در جریان است.  
نگهبان‌ها گفتند که حدس می‌زنند، رفت‌وآمدهای غیرعادی در جریان است. نگهبان‌ها گفتند که حدس می‌زنند رفت‌وآمدهای غیرعادی گروهک‌ها به خاطر این است که از کمیته، نیروهای جدیدی به خیابان هم‌جوار آمده‌اند و کاملاً آشکار و با سروصدای زیاد در مدرسه سپهر مستقر شده‌اند.  
نگهبان‌ها احتمال می‌دادند که حرکات گروهک‌ها یا به خاطر ترس است یا به قصد نفوذ و جمع‌آوری اطلاعات.  
هنوز خرمشهر کاملاً اشغال نشده بود و این گروهان از کمیته‌های انقلاب اسلامی که به کمیته‌های چهارده‌گانه معروف بودند، از تهران به آبادان فرستاده شده بودند تا آماده اعزام به خرمشهر

باقی‌مانده نیروها سراسیمه شده بودند و نمی‌دانستند چه کنند. آن‌ها هرچه توانسته بودند، سلاح و مهمات برداشته و از دبیرستان سپهر بیرون زده بودند. چون محیط را نمی‌شناختند، بچه‌های مسجد سریع وارد عمل شدند تا آن‌ها را هدایت کنند.  
با کمک بچه‌ها و تدبیر عنایت رئیس، آن‌ها در مسجد و سنگرها و اماکن امن اطراف مسجد جای‌داده شدند و مهمات آن‌ها در گوشه‌ای امن از حیاط مسجد، تحت نظارت خودشان جای‌داده شد. مجروحان هم به بیمارستان اعزام شدند.  
علی‌رضا بیرون مسجد دنبال کاری رفته بود. تا رسید، بهرام و اسماعیل او را با دست نشان دادند و گفتند: ایناها! دکتر اومد! بعد او را به جان پناهی در باغ یکی از منازل روبروی مسجد بردند و چند مجروح را به علی‌رضا نشان دادند. جراحات آن‌ها سطحی بود و علی‌رضا آن‌ها را مداوا کرد.  
هوا دیگر کاملاً تاریک شده بود. چند نفر از نیروهای کمیته بعد از حادثه دبیرستان، به خیابان‌های اطراف فرار کرده و به دلیل ناشناسی با محیط در خیابان اروسیه و حتی احمدآباد پخش شده بودند.  
علی‌رضا بیرون مسجد دنبال کاری رفته بود. تا رسید، بهرام و اسماعیل او را با دست نشان دادند و گفتند: ایناها! دکتر اومد! بعد او را به جان پناهی در باغ یکی از منازل روبروی مسجد بردند و چند مجروح را به علی‌رضا نشان دادند. جراحات آن‌ها سطحی بود و علی‌رضا آن‌ها را مداوا کرد.  
هوا دیگر کاملاً تاریک شده بود. چند نفر از نیروهای کمیته بعد از حادثه دبیرستان، به خیابان‌های اطراف فرار کرده و به دلیل ناشناسی با محیط در خیابان اروسیه و حتی احمدآباد پخش شده بودند.  
علی‌رضا بیرون مسجد دنبال کاری رفته بود. تا رسید، بهرام و اسماعیل او را با دست نشان دادند و گفتند: ایناها! دکتر اومد! بعد او را به جان پناهی در باغ یکی از منازل روبروی مسجد بردند و چند مجروح را به علی‌رضا نشان دادند. جراحات آن‌ها سطحی بود و علی‌رضا آن‌ها را مداوا کرد.  
هوا دیگر کاملاً تاریک شده بود. چند نفر از نیروهای کمیته بعد از حادثه دبیرستان، به خیابان‌های اطراف فرار کرده و به دلیل ناشناسی با محیط در خیابان اروسیه و حتی احمدآباد پخش شده بودند.  
علی‌رضا بیرون مسجد دنبال کاری رفته بود. تا رسید، بهرام و اسماعیل او را با دست نشان دادند و گفتند: ایناها! دکتر اومد! بعد او را به جان پناهی در باغ یکی از منازل روبروی مسجد بردند و چند مجروح را به علی‌رضا نشان دادند. جراحات آن‌ها سطحی بود و علی‌رضا آن‌ها را مداوا کرد.  
هوا دیگر کاملاً تاریک شده بود. چند نفر از نیروهای کمیته بعد از حادثه دبیرستان، به خیابان‌های اطراف فرار کرده و به دلیل ناشناسی با محیط در خیابان اروسیه و حتی احمدآباد پخش شده بودند.  
علی‌رضا بیرون مسجد دنبال کاری رفته بود. تا رسید، بهرام و اسماعیل او را با دست نشان دادند و گفتند: ایناها! دکتر اومد! بعد او را به جان پناهی در باغ یکی از منازل روبروی مسجد بردند و چند مجروح را به علی‌رضا نشان دادند. جراحات آن‌ها سطحی بود و علی‌رضا آن‌ها را مداوا کرد.

منبع:

علیرضا فخارزاده، سعیده سادات محمودزاده حسینی، بچه‌های مسجد طالقانی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: نشر مرزوبوم، تهران ۱۴۰۲، صص ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸



# بقای روان در رگبار تروما؛ چترها را باید باز کرد

طرح نو؛ گروه گزارش
رخدادهای سهمگین و دلخراش مدتی است شتابان می‌آیند، می‌روند و گاه می‌مانند؛ مثل این روزها که ترومای جنگ نیز به فاصله کمی از حوادث دی، بی رحمانه بر سلامت روان جامعه سایه انداخته و تاب آوری را با چالش جدی مواجهه کرده است.

آنچه این روزها می گذرد جامعه را ناگزیر در معرض رگبار بی امان اتفاقات ریز و درشت شرایط جنگی قرار داده که کمترین نتیجه آن آسیب پذیری سلامت روان افراد خواهد بود؛ موضوعی که حالا با طولانی شدن روزهای بحرانی نگرانی کارشناسان را برانگیخته است.

این در حالی است که جامعه نه تنها در گذار از رخدادهای تلخ دی ماه فرصتی برای ترمیم و بازیابی روانی پیدا نکرد بلکه در بهت وتاباوری بطور غیرمنتظره درگیر وضعیت جنگی شد. شرایطی که به ویژه برای کودکان و نسل جوانتر غریب و نامانوس است اگرچه پیامدهای آن شامل گروه‌های دیگر جامعه نیز می شود.

کارشناسان بر این باورند تجربه جنگ ۱۲ روزه، حوادث اندوهبار دی و شرایط جنگی فعلی، جامعه را با رگبار تروما رو به رو کرده که برای عبور از آن باید چترهای بقای روان را باز کرد.

پُر واضح است مواجهه مداوم با اخبار جنگ و ویرانی، به سوگ نشستن پی در پی برای جانب‌اختگان و اضطراب روزهایی که تصور روشنی از آن نیست مقله سلامت روان را به گسست و پریشانی می کشاند؛ واقعیت انکارناپذیری که حالا کنشگران این عرصه را نیز به سوی فرماندهی اتاق عملیات بازیابی روان سوق داده است.

در همین پیوند ایرنا در گفت و گو با پریسا سلیمانی، کارشناس ارشد روانشناسی بالینی و روان درمانگر به واکاوی مساله ترمیم روان جمعی پرداخته است:

### چرا تاب آوری روانی در شرایط جنگی مهم است؟

تاب آوری به معنای توانایی منطبق شدن با تجربیات چالش برانگیز زندگی و سازگاری با مسائل بیرونی و درونی است که از طریق انعطاف پذیری ذهنی، هیجانی و رفتاری امکان پذیر است. تاب آوری در شرایط جنگی یکی از حیاتی‌ترین مؤلفه‌های سلات روان فردی و اجتماعی است. شواهد علمی در روانشناسی بحران و تروما نشان می‌دهد افراد با سطح بالاتری از تاب‌آوری، کمتر دچار اختلال های روانپزشکی مثل استرس پس از سانحه و اختلال های اضطرابی می‌شوند. این افراد در شرایط فعلی کشور ما سریع‌تر به تعادل روانی و عملکرد مؤثر بازمی‌گردند. برای تقویت تاب آوری ابتدا باید سه سطح مجزا را شناسایی کنیم. نخست سطح فردی که در آن تاب‌آوری به فرد کمک می‌کند هنگام مواجهه با تهدید، آسیب و فقدان احساس کنترل خود را حفظ کند و دچار فروپاشی روانی نشود. دوم سطح اجتماعی که در شرایط جنگی، باعث می‌شود جامعه به سمت انسجام، همکاری و کمک متقابل حرکت کند؛ جامعه‌ای که اعضایش از نظر روانی مقاوم‌ترند، توانایی بیشتری در مدیریت بحران‌ها و بازسازی بعد از جنگ دارند. سوم سطح عملکردی که برای نیروهای امدادی، پزشکان، خبرنگاران یا حتی خانواده‌های تحت فشار به معنای توان ادامه اجرای مسوولیت‌ها با فرسودگی روانی کمتر است.

### آیا خصیصه تاب آوری در افراد استعداد ذاتی است یا می توان آن را آموخت؟

خبر خوب اینکه طبق تحقیقات، تاب‌آوری یک مهارت اکتسابی است؛ یعنی از طریق آموزش بعضی تکنیک ها از جمله مهارت‌های آرام‌سازی، مدیریت استرس، حل مساله، بازنگری شناختی و تقویت شبکه‌های حمایتی می‌توانیم آن را افزایش دهیم. اگر فردی با چنین مهارت هایی از قبل آشنایی ندارد لازم است درصدی دریافت کمک های حرفه ای مثل خدمات روانشناختی و روان درمانی باشد. در بحران های اجتماعی و امنیتی چنین خدماتی اغلب رایگان است. بنابراین، در شرایط جنگ و بحران، تاب‌آوری نه‌تنها سپری برای سلامت روان فرد است، بلکه ستون پایداری جامعه نیز محسوب می‌شود.

### به دلیل فاصله اندکی که از حوادث دی ماه تا وقوع جنگ فعلی وجود داشت؛ ترمیم روانی جامعه آنطور که انتظار می رفت محقق نشد، به نظر شما راهکارهای میان مدت برای بازیابی روانی جامعه کدام است؟

جامعه‌ای که هنوز از آسیب‌های روانی ناشی از بحران‌های داخلی ترمیم نیافته، ممکن است در مواجهه با جنگ دچار تشدید فرسودگی جمعی، اضطراب مزمن و احساس ناامنی وجودی شود. در چنین وضعیتی، برنامه‌ریزی برای بازسازی روانی در سطح اجتماعی ضروری است. بر اساس یافته‌های روانشناسی جمعی، سلامت عمومی و مطالعات مختلف، راهکارهای میان‌مدت را می‌توان در سه محور دسته‌بندی کرد. نخست، بازسازی اعتماد و احساس امنیت که خود از طریق ارتباط شفاف بین حاکمیت و مردم حاصل می‌شود. اطلاع‌رسانی موثق، بدون سانسور و همراه با همدلی، احساس کنترل روانی را بازمی‌گرداند، زیرا عدم اطمینان مداوم و ابهام یکی از عوامل اصلی اضطراب جمعی است. همچنین، احیای حس پیش‌بینی‌پذیری در زندگی روزمره امری ضروری است. ایجاد ثبات نسبی در برنامه‌های اقتصادی، آموزشی و اجتماعی سبب احساس امنیت روانی می‌شود.

در سطح بعدی مداخله‌های روانی اجتماعی را داریم. برای



مثال برنامه‌های گروهی تاب‌آوری و سوگواری جمعی مثل برگزاری جلسات گفت‌وگو، یادبود، یا گروه‌های حمایتی (حتی غیررسمی) به تخلیه هیجانی و احساس تعلق و بازسازی معنا کمک می‌کند. به علاوه، آموزش مهارت‌های تنظیم هیجان نیز موثر است. از طریق رسانه‌ها، مدارس و نهادهای اجتماعی می‌توان آموزش‌های ساده‌ای مثل تنفس آرام‌ساز، تمرکز بر لحظه و ارتباط همدلانه را گسترش داد. همچنین دسترسی رایگان یا یارانه‌ای به خدمات روان‌درمانی و مشاوره نیز ضروری است؛ پژوهش‌ها نشان می‌دهد هزینه برای سلامت روان پس از بحران، یک سرمایه‌گذاری است و هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی آینده را به‌طور چشمگیری کاهش می‌دهد.

پس از این مراحل تقویت سرمایه اجتماعی و حس معنا نیز مهم است؛ برای نمونه تقویت مشارکت مدنی و امکان ایفای نقش سازنده برای مردم در برنامه‌های داوطلبانه یا امدادی، حس کنترل و ارزشمندی ایجاد می‌کند. توجه به روایت‌های امیدبخش و معنادار از رنج‌ها نیز کمک کننده است. رسانه باید روایت‌هایی ترویج دهد که درد و فقدان را به همدلی، رشد و مسوولیت اجتماعی پیوند بزند. در مجموع، راه ترمیم روان جمعی نه در فراموشی رویدادها، بلکه در به رسمیت شناختن رنج، گفت‌وگوی شفاف و ایجاد ساختارهای امن روانی و اجتماعی است. چنین اقداماتی در بازه‌ی میان‌مدت (۶ تا ۲۴ ماه) می‌تواند به کاهش اضطراب جمعی، افزایش امید و بازسازی روحیه ملی منتهی شود.

### نقش سیاست‌های بالادستی و مدیران میانی در تقویت سلامت روان در روزهای بحران چیست؟

نقش سیاست‌های بالادستی و مدیران میانی در بحران‌ها از دید روانشناسی اجتماعی و مدیریت بحران، نقشی کلیدی و تعیین‌کننده است؛ زیرا سلامت روان یک جامعه به‌طور مستقیم با کیفیت تصمیم‌گیری، شفافیت اطلاعات، و احساس عدالت و امنیت روانی که از سوی ساختار حاکمیتی منتقل می‌شود، پیوند دارد. می‌توان این نقش را در سه سطح تبیین کرد. ابتدا در سطح سیاست‌گذاری کلان، قرار دادن سلامت روان به‌عنوان مؤلفه‌ای راهبردی در برنامه‌های ملی ضروری است. تصمیم‌گیران باید بودجه، ساختار و فوریت موضوع سلامت روان را در حد امنیت ملی تلقی کنند، نه صرفاً مساله ای فردی یا درمانی. همچنین اطلاع‌رسانی مسوولانه و شفاف نیز مهم است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که در بحران‌ها، بی‌اعتمادی، ناامنی روانی و اطلاعات ناقص، بیش از خود خطر فیزیکی، اضطراب و آشفتگی روانی ایجاد می‌کنند. از این رو تدوین سیاست‌های حمایتی اجتماعی نیز مورد ضروری دیگر است. تأمین حداقل‌های معیشتی، مسکن و حمایت از خانواده‌ها به کاهش احساس ناامنی و فرسودگی روانی منجر می‌شود.

در سطح مدیریت اجرایی (مدیران میانی)، نقش واسطه‌ای اعتماد را باید در نظر گرفت. مدیران میانی حلقه ارتباطی بین مردم و حاکمیت‌اند. نوع تعامل و شفافیت رفتاری آن‌ها، شنیدن نظرات متفاوت و در نظر گرفتن خواسته های آن‌ها، می‌تواند بی‌اعتمادی را امید را در جامعه تقویت کند. سبک

مدیریتی انسانی و محترمانه با تمامی اقشار جامعه، یکی از مؤثرترین عوامل بازدارنده استرس و خشونت روانی در دوران بحران است. همچنین، آموزش مدیران و کارکنان در زمینه مدیریت هیجان، شنیدن فعال و حمایت روانی از زبردستان، موجب حفظ انسجام و آرامش سازمانی می‌شود.

در سطح بین‌سازمانی و فرهنگی نیز هماهنگی بین نهادهای درمانی، آموزشی و رسانه‌ای امری ضروری است. سیاست‌های غیرهمسو و پیام‌های متناقض و روند مبهم، اضطراب اجتماعی را تشدید می‌کند. یک برنامه هماهنگ و مشخص که روایت واحدی از آرامش و امید ارائه کند، اثر روانی چشمگیر دارد. به علاوه، تشویق به جست‌وجوی کمک روان‌شناختی بدون انگ و قضاوت، از مهمترین وظایف ساختارهای کلان است. در یک جمله،

در روزهای بحران، مدیران ارشد و میانی می‌توانند با «منبع اضطراب» باشند یا «منبع ثبات روانی». سیاست‌گذاری آگاهانه، ارتباط انسانی با تمامی اقشار و شفافیت رفتاری آن‌ها تعیین می‌کند کدام‌یک محقق شود. برای گروه های کودکان چه راهبردهای روانشناسی در گذار از شرایط جنگی پیشنهاد می دهید؟ تجربه‌های جهانی (از جمله برنامه‌های روانی اجتماعی پس از

علاوه، اولویت‌بندی خواب و تغذیه نیز مهم است. در شرایط استرس‌زا، غریزه، فرد را به سمت کم‌خوابی و تغذیه نامناسب می‌برد. حفظ حداقل‌های فیزیولوژیک برای حفظ عملکرد شناختی ضروری است.

تنظیم هیجانی از طریق تمرین‌های ذهنی نیز موثر است. تمرینات ساده تنفسی و مدیتیشن کوتاه از تبدیل استرس حاد به اضطراب مزمن جلوگیری می‌کند. حفظ حس کنترل و تمرکز بر دایره نفوذ نیز از عوامل موثر دیگر هستند. فرد باید آگاهانه تلاش کند انرژی خود را صرف مسائلی کند که می‌تواند بر آن‌ها تأثیر بگذارد (به عنوان مثال کمک به یک همسایه، رعایت اصول بهداشتی، برنامه‌ریزی برای فردا) و از غرق شدن در نگرانی‌های غیرقابل کنترل (مانند اخبار لحظه‌ای یا تصمیمات دور از دسترس) پرهیز کند.

جستجوی معنا و هدف و تفسیر مجدد رویدادها نیز ضروری است. بر اساس نظریه لوگوترابی ویکتور فرانکل، هر چند دردناک اما تلاش برای یافتن درس، هدف یا فرصتی برای همدلی و رشد از دل مصیبت، به حفظ امیدواری و حرکت به جلو کمک می‌کند.

همچنین مصرف رسانه‌ای نیز باید مدیریت شود و زمان مشخص برای دریافت اخبار تعیین شود. از پیگیری مداوم و ۲۴ ساعته اخبار منفی پرهیز شود چون می‌تواند منجر به «حساسیت‌زدایی ثانویه» یا «اضطراب ناشی از همدات‌پنداری» شود.

### : این تاب آوری چگونه در سطح اجتماعی نمود و ظهور می یابد؟

تاب‌آوری واقعی زمانی شکل می‌گیرد که افراد به‌جای انزوا، به یکدیگر تکیه کنند و شبکه‌های حمایتی را فعال سازند. فعال‌سازی «سرمایه اجتماعی» و تقویت شبکه‌های همسایگی و خویشاوندی ضروری است.

تماس گرفتن فعالانه با افراد آسیب‌پذیر (سالمندان و بیماران) برای اطمینان از وضعیت آن‌ها، اصلی‌ترین موتور تاب‌آوری محلی است. انجام کارهای کوچک، داوطلبانه و مشخص (مانند تقسیم منابع، کمک در جابه‌جایی، یا فقط گوش دادن) حس «تعلق» و «اثربخشی جمعی» را تقویت می‌کند.

در این زمینه، همدلی فعال و کاهش انگ‌زنی نیز مهم است. هر فردی به شیوه‌ای متفاوت با تروما کنار می‌آید. افراد باید بیاموزند که واکنش‌های متفاوت (مانند خشم، سکوت یا بی‌تفاوتی) را قضاوت نکنند و فضا را برای بیان آسیب‌پذیری فراهم آورند. جامعه باید این پیام را منتقل کند که «کمک خواستن نشانه قدرت است، نه ضعف».

همچنین بازسازی روایت‌های جمعی و همدلانه نیز راهبرد موثری است؛ افراد می‌توانند در گفت و گوهای خود، داستان‌های مثبتی از همکاری، ایثار و استقامت شنیده شده یا دیده شده را به اشتراک بگذارند تا الگوی رفتاری مثبت تقویت شود. به‌طور خلاصه، فرد با مراقبت از ذهن خود، به نظام جامعه انرژی می‌دهد و با اتصال فعال به جامعه، این نظام را تقویت می‌کند.

### با توجه به واقعیت هایی که اکنون در پیرامون ما وجود دارد به نظر شما عوامل تهدید کننده سلامت روان جمعی در شرایط فعلی کدام است؟

در شرایط فعلی که با ترکیبی از بحران‌های داخلی و تنش‌های منطقه‌ای، جهانی و محلی مواجه هستیم، چندین عامل به‌طور هم‌زمان سلامت روان جمعی را تهدید می‌کنند. این عوامل اغلب با یکدیگر هم افزایی داشته و در صورتی که به آن‌ها بی توجهی شود، ممکن است اثرات مخربی بر جامعه بگذراند. پیامدهای تروما و سوگ‌های پیاپی یا همان تداخل رویدادها از جمله این موارد است. همانطور که اشاره شد، فاصله کوتاه بین حوادثی مانند ناآرامی های دی ماه و درگیری‌های منطقه‌ای، فرصت کافی برای پردازش روانی و طی کردن چرخه سوگ را از جامعه سلب کرد. این امر منجر به انباشت تروما می‌شود.

تکرار تجربه‌های تلخ و عدم قطعیت در مورد آینده، احساس ناتوانی و ناامیدی عمیقی را در جامعه ایجاد می‌کند که خود مستعد اضطراب و افسردگی است.

تهدیدهای امنیتی و اقتصادی را نیز می‌توان در این مقوله گنجانند. نگرانی‌های مربوط به امنیت جانی، شغلی و اقتصادی، در سایه تنش‌های موجود در کشور و منطقه‌ای و نوسانات اقتصادی، اضطراب فراگیر در جامعه را تشدید می‌کند. عدم اطمینان به آینده و فقدان چشم‌انداز روشن برای بهبود شرایط، اضطراب مداوم را در سطح فردی و جمعی دامن می‌زند.

فرسایش اعتماد اجتماعی و نهادی شکاف بین مردم و حاکمیت را به دنبال خواهد داشت. عدم شفافیت در اطلاع‌رسانی، تناقض در سیاست‌ها و احساس بی‌عدالتی می‌تواند اعتماد به نهادهای دولتی و حاکمیتی جامعه را کاهش دهد. تنش‌های اجتماعی و تجربه‌هایی مانند برخی از تجمع‌های اعتراضی یا برخوردهای امنیتی، می‌تواند باعث ایجاد شکاف و بدبینی بین گروه‌های مختلف اجتماعی شود.

گسترش اطلاعات نادرست و جنگ روانی یا به عبارتی بمباران اطلاعاتی از طریق جریان مداوم اخبار اغلب فیلتر نشده و جهت‌دار از منابع مختلف، تشخیص واقعیت از اطلاعات نادرست را دشوار می‌کند و باعث سردرگمی، بدبینی و اضطراب می‌شود. پروپاگاندای منفی به معنای استفاده ابزاری از رسانه‌ها برای ایجاد ترس، تفرقه و ناامیدی در جامعه هدف، به‌طور مستقیم سلامت روان جمعی را هدف قرار می‌دهد.

انزوای اجتماعی، گسست ارتباطی و کاهش تعاملات مثبت در شرایط پرتنش نیز از دیگر موارد است؛ افراد ممکن است

به سمت انزوا گرایش پیدا کند تا از درگیری بی‌مواجه با مسائل اجتناب کند. این انزوا، حس تعلق و حمایت اجتماعی را که برای تاب‌آوری ضروری است، تضعیف می‌کند.

تقابل روایت‌ها در فضای رسانه‌ای دوقطبی که باعث می‌شود گفت وگوهای سازنده دشوار شوند و به جای درک متقابل، شاهد تقابل روایت‌ها و افزایش شکاف‌ها باشیم. فقدان یا ناکارآمدی نظام حمایتی روان‌شناختی که در آن ساختارهای بهداشت روان جامعه ممکن است آمادگی لازم برای مدیریت بحران‌های گسترده و پاسخگویی به نیازهای روانی انبوه مردم را نداشته باشند نیز از دیگر عوامل تهدید کننده سلامت روان است.

موضوع دیگر این‌ که همچنان در بسیاری از جوامع، کمک گرفتن از متخصصان سلامت روان با انگ همراه است که مانع مراجعه به موقع افراد برای درمان می‌شود. این عوامل، مانند حلقه‌های که به هم پیوسته یک زنجیر، می‌توانند سلامت روان جمعی را به شدت به مخاطره بیندازند که نیازمند رویکردهای جامع و چندوجهی برای مقابله هستند.

### پیشنهاد شما برای نهادهای و ادارات متولی این موضوع چیست؟

ایده های مفید در این زمینه بر اساس سه محور اصلی پیشگیری، مداخله و توانمندسازی مطرح می شوند. برای محور پیشگیری و آماده سازی، ابتدا باید سلامت روان نیز در کنار امنیت فیزیکی و اقتصادی، یکی از سه ستون اصلی برنامه‌ریزی‌های مدیریت بحران باشد و نه یک اقدام حاشیه‌ای، این نگاه مبنای موفقیت در این بخش خواهد بود. برگزاری دوره‌های انتشار شفاورده برای مدیران تمام سطح در (ادارات، مدارس، نهادهای محلی) و آموزش نحوه برقراری ارتباط همدلانه با زیرمجموعه ها در شرایط بحرانی ضروریست.

نظام‌سازی و ایجاد «مرکز واحد اطلاعات سلامت روان در بحران» که در آن همه اطلاعات رسمی مرتبط با سلامت روان جامعه از یک کانال واحد و شفاف منتشر شود برای پیشگیری از سردرگمی و انتشار شایعات راهکار پیشنهادی دیگر است.

مورد بعدی استفاده از زبان همدلانه است؛ در پیام‌های رسمی باید به جای زبان دستوری یا سیاسی، از زبان روان‌شناختی، واقع‌بینانه و مبتنی بر امید سازنده استفاده شود.

امنیت شغلی مهمترین عامل تثبیت کننده سلامت روان در میانسالان است؛ از این رو ایجاد زیرساخت‌های «تاب‌آوری اقتصادی-روانی» از طریق حمایت از مشاغل آسیب پذیر و تسهیل و ثبات دسترسی به خدمات پایه (آب، برق، نان) حتی در بدترین شرایط ضروریست؛ زیرا نبود آن‌ها عامل اصلی اضطراب فیزیولوژیک است.

محور دوم پیشنهادها بر مدیریت واکنش‌های حاد پس از بحران تمرکز دارد. در این زمینه ارائه عملی خدمات سلامت روان شامل فعال‌سازی خطوط تلفنی بحران، تخصیص منابع کافی (نیروی انسانی آموزش‌دیده) به خطوط مشاوره تلفنی برای پاسخگویی سریع به تماس‌ها، ایجاد «تیم‌های واکنش سریع روان‌شناختی»، اعزام تیم‌های چند تخصصی (روانشناس، روانپزشک، مددکار اجتماعی) به محلات آسیب‌دیده و مراکز اسکان موقت برای ارائه کمک‌های اولیه روان‌شناختی باید اجرا شود.

همچنین برنامه‌ریزی ویژه برای گروه‌های آسیب‌پذیر در مدارس و دانشگاه‌ها از طریق نهاده‌سازی ارتباط با روانشناس و اجرای برنامه‌های غربالگری افسردگی و اضطراب پس از هر دوره تنش پیشنهاد می‌شود.

الزام نهادهای به اختصاص زمان‌های استراحت و گفت و گوی جمعی برای کارکنان (به ویژه مدیران میانی که تحت فشار مضاعف هستند) نیز باید در دستور کار قرار بگیرد.

ساماندهی سوگ جمعی و ایجاد فضاهای نمادین برای یادبود، تسهیل آیراز سوگ جمعی به شکلی سازمان‌یافته و محترمانه به پرسوه سوگ سالم کمک می‌کند و احساس درماندگی را کاهش می‌دهد.

در محور سوم، توانمندسازی جامعه و بازسازی اعتماد مهم است. هدف این بخش، بازگرداندن حس عاملیت و انسجام به جامعه است.

برای این منظور بر نقش «محلات» به‌عنوان خط مقدم، حمایت از سازمان‌های مردم‌نهاد محلی، تخصیص بودجه و مجوز برای گروه‌های محلی شامل (مساجد، انجمن‌های محلی، مراکز غیردولتی) که در زمینه‌ای ارائه کمک‌های اولیه روانی و اجتماعی فعال هستند پیشنهاد می‌شود.

همچنین آموزش «همیاران سلامت روان محلی» و تربیت افراد مورد اعتماد در هر محله برای شناسایی مخاطبان در معرض خطر و هدایت آن‌ها به خدمات رسمی‌تر، شفاف سازی و پاسخگویی نهادی و بازسازی مسیرهای اعتماد اجرا شود.

نهادهای متولی باید بر اساس آنچه آموخته‌اند، در خصوص اشتباهات احتمالی گذشته یا ضعف‌های سیاستی، شفاف سازی کرده و برنامه‌ای عملی برای اصلاح ارائه دهند. این اقدام به ویژه برای ترمیم اعتماد حیاتی است. موضوع دیگر آموزش‌های عمومی تاب‌آوری از جمله سواد رسانه‌ای و روانی است. ترویج آموزش‌هایی که به مردم بیاموزد چگونه اخبار را فیلتر کنند، سواد روان‌شناختی پایه کسب کنند و از خود و خانواده‌شان در برابر استرس‌های محیطی مراقبت نمایند.

اجرای هماهنگ این پیشنهادات، نیازمند همکاری بین بخشی و تخصیص منابع مالی قابل توجه برای تبدیل سلامت روان از یک مفهوم نظری به یک زیرساخت عملیاتی است. //ایرنا

خبر

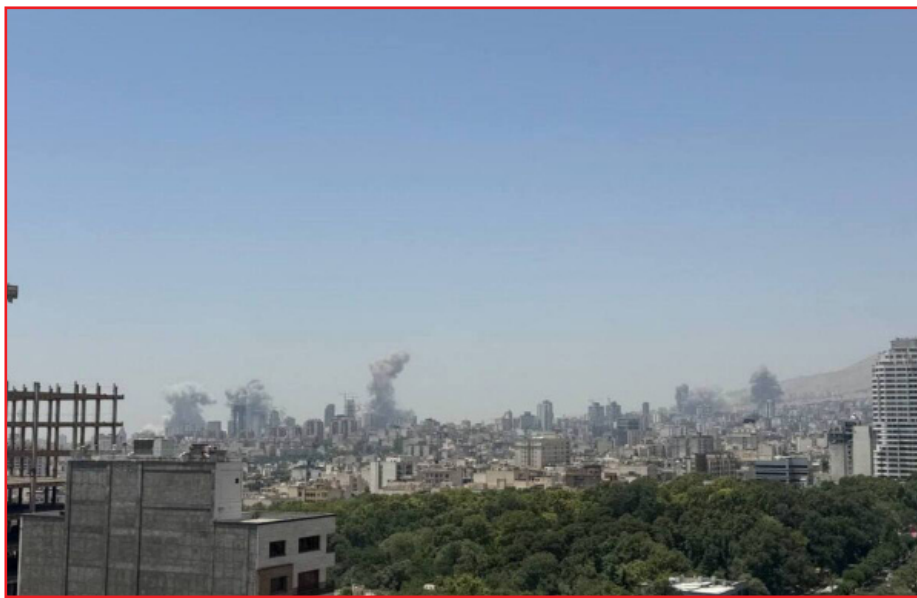
**بسته حمایتی برای بخش اقتصادی و تولیدی کشور تدوین می شود**



طرح نو؛ گروه خبر  
سخنگوی کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی از تدوین بسته حمایتی برای بخش های اقتصادی و تولیدی کشور داد. حاکم مکان در حاشیه بازدید از واحدهای صنعتی و صنعتی در ارومیه از تدوین بسته حمایتی برای بخش اقتصادی و تولیدی خبر داد و ارائه مهلت پرداخت اقساط تسهیلات؛ رفع سوء اثر چک های برگشتی دوره جنگ؛ مشوق های مالیاتی و کاهش درصد رفع تعهدات ارزی و تسهیل ترخیص کالا از گمرکات را جزو بندهای این بسته حمایتی برشمرد. سخنگوی با بیان اینکه با همت و همدلی و هماهنگی همه واحدهای تولیدی در زنجیره تولید و تامین و توزیع کالاهای اساسی تلاش شده خللی در روند تامین و عرضه مایحتاج معیشت و سفره مردم ایجاد نشود، از همراهی مردم قدردانی کرد. وی گفت: گزارش ها حاکی از آن است که هیچ کمبودی وجود ندارد و کمیسیون اقتصادی نیز همپای دولت ضمن ایفای نقش نظارتی خود، از اقدامات قوه مجریه در شرایط جنگی حمایت و پشتیبانی می کند. نماینده مردم ارومیه در مجلس شورای اسلامی تصریح کرد: اصناف، کسبه و تولیدکنندگان در خط مقدم جنگ هستند و تا به امروز بخوبی ایفای نقش داشته اند. امکان خاطر نشان کرد: در ارومیه و آذربایجان غربی مدیران مربوطه به خوبی شرایط اقتصادی را مدیریت می کنند و هیچ جای نگرانی نیست. سخنگوی کمیسیون اقتصادی مجلس خاطر نشان کرد: از ابتدای شروع جنگ تحمیلی تاکنون هیچ گاه با مشکل کمبود محصولات غذایی روبرو نبوده ایم و در تمام نقاط کشور به میزان کافی و با تنوع زیاد محصولات صنایع غذایی تامین و در اختیار مردم قرار گرفته است.

**عضو کمیسیون عمران مجلس شورای اسلامی: حمله به زیرساخت ها نشانه «درماندگی استراتژیک» دشمن است**

گفت: ما لایه به لایه زیرساخت های آن ها را می شناسیم و نابود کردن این اهداف متمرکز برای نیروهای مسلح ما از همیشه آسان تر است. جهانگیری ضمن تسلیت شهادت رهبر معظم انقلاب و تأکید بر تداوم راه ایشان، خاطر نشان کرد: نیروهای مسلح و سپاه پاسداران نشان داده اند که هیچ تعرضی را بدون پاسخ نمی گذارند. وی یادآور شد: پاسخ متناسب و پشیمان کننده، مطالبه جدی ملت و مجلس است و قطعاً در زمان و مکان مناسب، ضربه های هولناک بر پیکره پوشالی دشمن فرود خواهد آمد. نماینده مردم ارومیه با اشاره به روحیه سلحشوری مردم آذربایجان غربی تأکید کرد: مردم ما به خوبی می دانند که این حملات برای تحت تأثیر قرار دادن معیشت است، اما غیرت ایرانی و آذربایجانی فراتر از این تهدیدات است. جهانگیری گفت: ما در مجلس شورای اسلامی تا آخرین لحظه برای صیانت از حقوق مردم و تقویت زیرساخت های جایگزین ایستاده ایم و اجازه نخواهیم داد توطئه دشمن در ایجاد فشار بر زندگی روزمره شهروندان به نتیجه برسد. / مهر



نظامی آن هاست. عضو کمیسیون عمران مجلس با تحلیل وضعیت استراتژیک دو طرف گفت: دشمن وارد بازی خطرناکی شده است که انتهای آن مشخص است. ایران یک میلیون و ۶۰۰ هزار کیلومتر مربع وسعت دارد و نماینده مردم ارومیه در مجلس شورای اسلامی

**مدیر حفظ نباتات جهاد کشاورزی :**

**جذب ۳۷۰۰ میلیارد ریال تسهیلات مکانیزاسیون کشاورزی در آذربایجان غربی**

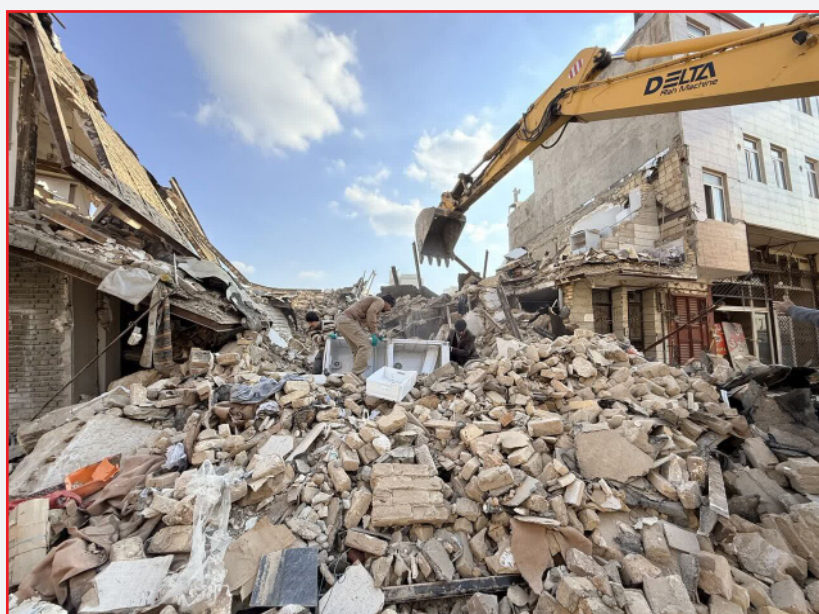


طرح نو؛ گروه خبر  
مدیر حفظ نباتات جهاد کشاورزی آذربایجان غربی از جذب ۳۷۰۰ میلیارد ریال تسهیلات بانکی از محل اعتبارات خط مکانیزاسیون خبر داد. نفسیه طوسی با بیان اینکه این میزان تسهیلات نقش مؤثری در ارتقای ضریب مکانیزاسیون، افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه‌های تولید در بخش کشاورزی استان داشته است، اظهار کرد: در راستای توسعه و تقویت مکانیزاسیون در تمامی زیربخش های کشاورزی، ۴ هزار و ۵۲۰ میلیارد ریال تسهیلات بانکی از محل اعتبارات خط مکانیزاسیون به استان تخصیص یافته است. وی با بیان اینکه در مجموع تاکنون ۸۰ درصد اعتبار ابلاغی جذب شده است، تصریح کرد: با استفاده از این تسهیلات، ۲۲۷ دستگاه انواع تراکتور زراعی و باغی،

۱۷ دستگاه کمباین و ۵۵۰ دستگاه انواع ادوات دنباله بند کشاورزی خریداری و به ناوگان مکانیزاسیون استان اضافه شده است. طوسی تأکید کرد: این اقدامات با هدف بهبود ضریب مکانیزاسیون، افزایش بهره‌وری، کاهش هزینه‌های تولید، تسریع عملیات کشاورزی و ارتقای پایداری تولید در بخش کشاورزی استان انجام شده و روند حمایت از کشاورزان در این حوزه ادامه خواهد داشت. وی در ادامه همچنین افزود: اجرای مرحله پایلوت طرح رصد و پیمایش سوخت مصرفی ماشین آلات خودگردان کشاورزی با استفاده از سیستم های ماهواره ای و الکترونیکی با نصب سامانه بر روی ۳۲ دستگاه تراکتور در استان نیز در حال اجرا است.

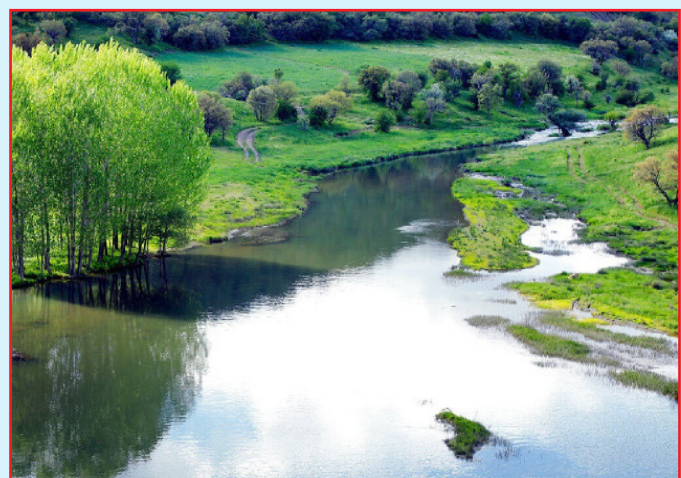
**مدیرکل بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان :**

**روند بازسازی خانه های آسیب دیده آذربایجان غربی آغاز شد**



طرح نو؛ گروه خبر  
مدیرکل بنیاد مسکن انقلاب اسلامی آذربایجان غربی از آسیب حدود سه هزار و ۵۰۰ واحد مسکونی در استان در پی حملات اخیر رژیم صهیونی خبر داد و گفت: روند ارزیابی خسارت ها، آواربرداری و بازسازی با جدیت آغاز شده است. مدیرکل بنیاد مسکن انقلاب اسلامی آذربایجان غربی از آسیب حدود سه هزار و ۵۰۰ واحد مسکونی در استان در پی حملات اخیر رژیم صهیونی خبر داد و گفت: روند ارزیابی خسارت ها، آواربرداری و بازسازی با حضور میدانی کارشناسان این بنیاد و همراهی مردم با جدیت آغاز شده است. علیرضا مقدم افزود: در جریان حملات اخیر رژیم صهیونیستی، حدود سه هزار و ۵۰۰ واحد مسکونی در نقاط مختلف استان دچار خسارت شده که از این تعداد، ۹۵۰ واحد مربوط به شهرستان ارومیه است. وی اضافه کرد: کارشناسان بنیاد مسکن از نخستین ساعات وقوع حادثه، به صورت شبانه روزی مشغول ارزیابی و ثبت خسارت ها هستند تا وضعیت هر واحد بر اساس شاخص های تخریبی، تعمیر، معیشتی و لوازم خانگی مشخص و برای بازسازی یا جبران خسارت اقدام شود. مدیرکل بنیاد مسکن آذربایجان غربی با اشاره به حضور میدانی گروه های تخصصی اظهار کرد: در ارومیه ۱۵ اکیپ دونفره ارزیاب در حال فعالیت هستند و به طور مستمر وضعیت واحدهای خسارت دیده را بررسی می کنند؛ مردم مطمئن باشند که نیروهای بنیاد مسکن در همه مناطق حضور فعال دارند. وی ادامه داد: عملیات آواربرداری از واحدهای آسیب دیده نیز با استفاده از ماشین آلات سنگین این نهاد در چند شهرستان آغاز شده و به صورت همزمان در حال اجراست.

طرح نو؛ گروه خبر  
رییس اداره حفاظت محیط زیست نقده: **تالاب بین المللی حسنلو در نقده سرریز شد**



طرح نو؛ گروه خبر  
رییس اداره حفاظت محیط زیست نقده گفت: تالاب حسنلوی این شهرستان که از مهم ترین زیستگاه های اردک سرسفید در منطقه به شمار می رود، به دلیل افزایش حجم آب سرریز شد. اکبر قایمی رییس اداره حفاظت محیط زیست نقده گفت: آبگیری تالاب حسنلو از دی ماه امسال از طریق کانال سد حسنلو آغاز شده بود و اکنون با ورود بیش از ۳۵ میلیون مترمکعب آب و همچنین روان آب های سطحی، سطح آب تالاب افزایش یافته و به مرحله سرریز رسیده است. وی خاطر نشان کرد: شرایط مناسب آبی در این تالاب موجب شده است که هم اکنون بیش از ۲ هزار و ۵۰۰ بال انواع پرندگان آبی و کنارآبی مهاجر و بومی از جمله اردک ساسان، انواع غازها و مرغابی ها در این زیستگاه حضور داشته باشند. رییس اداره حفاظت محیط زیست نقده با اشاره به تأمین حق آبه تالاب حسنلو، اظهار کرد: این تالاب یکی از مهم ترین زیستگاه های اردک سرسفید در منطقه به شمار می رود و از اهمیت زیست محیطی ویژه ای برخوردار است. وی ادامه داد: نزدیکی تالاب حسنلو به سد حسنلو و وجود پوشش گیاهی مناسب، این تالاب را به یکی از زیستگاه های مهم برای زادآوری و جوجه آوری گونه های حساس و در معرض تهدید از جمله اردک سرسفید تبدیل کرده است. قایمی با بیان اینکه احیای این تالاب در این فصل از سال اهمیت زیادی دارد، گفت: با توجه به کم آبی برخی تالاب های

جنوب دریاچه ارومیه، در حال حاضر شمار زیادی از پرندگان مهاجر و بومی آبی و کنارآبی در تالاب حسنلو نقده زیست می کنند. وی با اشاره به وضعیت سایر تالاب های این شهرستان نیز افزود: با سرریز شدن تالاب حسنلو، آبگیری تالاب های سولدوز، دورناگلی و طالقان نیز آغاز شده و به زودی آبگیری تالاب درگه سنگی از طریق رودخانه کادر شروع می شود.

**مفقودی روزنامه طرح نو**

برگ سبز و اصل سند کارخانه سواری ROA مدل ۱۳۸۷ به شماره پلاک انتظامی ۳۵-۱۳۲ ط ۴۴ به شماره موتور ۱۱۵۸۶۰۴۹۳۲۳ و شماره شاسی ۶۱۳۷۸۴۵۱ به مالکیت آقای میرعلی بنی فاطمی خروائق مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

## ایلخچی؛ شهری در مدار کار، خانواده و تبریز

افزایش جمعیت، برخی از الگوهای جدید شهری وارد زندگی مردم شده‌اند؛ اما در عین حال بسیاری از عناصر سنتی همچنان در بافت اجتماعی و فرهنگی شهر حضور دارند. این هم‌زیستی میان قدیم و جدید، به شهر نوعی تعادل خاص بخشیده است؛ تعادلی که در سبک زندگی، روابط اجتماعی و حتی در فضای شهری قابل مشاهده است.

در چنین شرایطی، آینده ایلخچی بیش از هر چیز به توانایی آن در حفظ این تعادل بستگی دارد. نزدیکی به تبریز فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی زیادی ایجاد می‌کند، اما در عین حال ممکن است هویت مستقل شهر را نیز تحت تأثیر قرار دهد. چالش اصلی پیش روی شهر، یافتن راهی برای بهره‌گیری از فرصت‌های پیرامونی بدون از دست دادن ویژگی‌های انسانی و اجتماعی خاص خود است. ایلخچی بیش از آن‌که با نمادهای بزرگ یا روایت‌های پرزرق‌وبرق تعریف شود، با تداوم کار، نظم روزمره و پیوند انسانی شناخته می‌شود. این شهر نمونه‌ای از فضاهای میانی در جغرافیای شهری ایران است؛ فضاهایی که در مرز میان کلان‌شهر و شهر کوچک قرار دارند و نوعی سبک زندگی خاصی را شکل می‌دهند. در چنین شهرهایی، زندگی نه کاملاً شتاب‌زده و پیچیده است و نه کاملاً سنتی و ایستا، بلکه در مسیری میانه و متعادل جریان دارد.

هویت ایلخچی را می‌توان در سه عنصر اصلی؛ کار، پیوند اجتماعی و حرکت خلاصه کرد. کار به زندگی معنا می‌دهد، پیوند اجتماعی به آن ثبات می‌بخشد و حرکت روزانه میان شهر و کلان‌شهر، افق‌های تازه‌ای پیش روی ساکنان می‌گشاید. همین ترکیب است که به ایلخچی شخصیتی ویژه می‌بخشد؛ شهری که آرام و بی‌ادعا پیش می‌رود، اما در بطن خود شبکه‌ای زنده از روابط انسانی، تلاش اقتصادی و تجربه‌های مشترک را حمل می‌کند.

نیازهای روزمره مردم شکل گرفته‌اند؛ از مغازه‌های کوچک و کارگاه‌های خانوادگی گرفته تا خدمات محلی که نقش مهمی در اقتصاد خرد شهر ایفا می‌کنند.

این ساختار اقتصادی، نوعی ذهنیت عمل‌گرا و واقع‌نگر در میان مردم ایلخچی ایجاد کرده است. در چنین فضایی، ارزش کار و تلاش جایگاه مهمی دارد و بسیاری از ساکنان شهر زندگی خود را بر پایه نظم، پشتکار و مسئولیت‌پذیری شکل داده‌اند. کار نه تنها وسیله‌ای برای تأمین معاش، بلکه بخشی از هویت فردی و اجتماعی مردم محسوب می‌شود. به همین دلیل، شهر در نگاه ساکنانش بیش از هر چیز با مفهوم کار تعریف می‌شود؛ جایی که تلاش روزانه انسان‌ها ستون اصلی زندگی جمعی را شکل می‌دهد.

فرهنگ عمومی ایلخچی ترکیبی از سنت آذربایجانی و تجربه زندگی نیمه‌شهری است. زبان ترکی آذربایجانی همچنان زبان اصلی ارتباطات روزمره و بستر مهم انتقال فرهنگ و هویت جمعی محسوب می‌شود. بسیاری از ارزش‌ها، روایت‌ها و خاطرات جمعی در همین زبان شکل گرفته و از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. در گفت‌وگوهای روزمره، شوخ‌طبعی، صمیمیت و سادگی زبانی جایگاه ویژه‌ای دارد و همین امر به تقویت حس نزدیکی میان مردم کمک می‌کند.

آیین‌ها و مناسبت‌های فرهنگی در ایلخچی اغلب در قالبی ساده و بی‌ادعا برگزار می‌شوند. جشن‌ها، مراسم مذهبی و گردهمایی‌های خانوادگی بیشتر بر پایه مشارکت مردمی و روابط نزدیک اجتماعی شکل می‌گیرند. در چنین فضایی، شکوه و تشریفات جای خود را به صمیمیت و حضور واقعی مردم می‌دهد. همین سادگی فرهنگی، بخشی از ویژگی هویتی شهر را تشکیل می‌دهد و به آن نوعی اصالت اجتماعی می‌بخشد.

از نظر فضایی نیز ایلخچی شهری است که میان سنت و تغییر در حال حرکت است. با گسترش ارتباط با تبریز و



چهره‌به‌چهره است. مردم یکدیگر را می‌شناسند، از احوال هم باخبرند و در مواقع نیاز به یاری هم می‌شتابند. همین روابط نزدیک، نوعی سرمایه اجتماعی پایدار ایجاد کرده که در آرامش و ثبات فضای شهری نقش مهمی دارد. احساس تعلق به محله و شهر، در رفتارهای روزمره شهروندان دیده می‌شود و بسیاری از مسائل محلی نیز از طریق همکاری و مشارکت جمعی حل‌وفصل می‌شود.

اقتصاد ایلخچی بر ترکیبی از فعالیت‌های محلی و ارتباط با بازار تبریز استوار است. در کنار مشاغل خدماتی، صنایع کوچک و کارگاه‌های تولیدی، بخشی از جمعیت شهر نیز در کارخانه‌ها و مراکز صنعتی اطراف تبریز مشغول به کار هستند. این ارتباط اقتصادی، شهر را به شبکه گسترده‌تری از فعالیت‌های تولیدی و خدماتی متصل کرده است. در عین حال، بسیاری از کسب‌وکارهای محلی نیز در پاسخ به

اجتماعی نزدیک را حفظ می‌کند. در ساختار اجتماعی ایلخچی، خانواده همچنان مهم‌ترین واحد سازمان‌دهنده زندگی اجتماعی است. بسیاری از خانواده‌ها در نزدیکی یکدیگر زندگی می‌کنند و ارتباط میان نسل‌ها همچنان پررنگ است. حضور پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها در شبکه خانوادگی، دیدارهای خانوادگی در مناسبت‌های مختلف و حمایت متقابل میان اعضای خانواده، بخشی طبیعی از زندگی روزمره مردم به شمار می‌آید. این پیوندهای خانوادگی نه تنها در سطح عاطفی، بلکه در سطح اقتصادی و اجتماعی نیز نقش مهمی دارند. همسایگی نیز در ایلخچی هنوز معنای واقعی خود را حفظ کرده است. برخلاف بسیاری از شهرهای بزرگ که روابط همسایگی در آن‌ها کمرنگ شده، در این شهر ارتباط میان همسایه‌ها اغلب مستقیم، صمیمی و مبتنی بر شناخت

طرح نو؛ زهرا ژرفی مهر  
ایلخچی شهری است که هویتش در امتداد کار روزمره، پیوندهای اجتماعی و نزدیکی مکانی به تبریز شکل گرفته است؛ شهری میانی که نه کاملاً صنعتی است و نه صرفاً کشاورزی، بلکه بر منطق عمل، تولید و حرکت استوار است. این شهر در حاشیه یکی از مهم‌ترین مراکز اقتصادی و فرهنگی شمال‌غرب ایران قرار دارد و همین موقعیت جغرافیایی خاص، نوعی الگوی زیست اجتماعی ویژه برای ساکنان آن پدید آورده است. در ایلخچی، زندگی نه در سکون، بلکه در جریان دائمی رفت‌وآمد، کار و ارتباط با فضای پیرامونی معنا پیدا می‌کند.

هم‌جواری با تبریز، زندگی بسیاری از ساکنان ایلخچی را به رفت‌وآمد روزانه گره زده است. هر صبح بخشی از جمعیت شهر برای کار، تحصیل یا انجام امور اداری به تبریز می‌روند و عصر دوباره به شهر بازمی‌گردند. این حرکت روزانه، نوعی ریتم اجتماعی مشخص ایجاد کرده که بر زمان‌بندی زندگی شهری نیز اثر گذاشته است. صبح‌ها با جنب‌وجوش و حرکت آغاز می‌شود و عصرها با بازگشت تدریجی مردم، شهر دوباره به فضایی آرام‌تر و صمیمی‌تر تبدیل می‌شود. به همین دلیل می‌توان ایلخچی را شهری دانست که زندگی در آن میان دو فضا؛ فضای کلان‌شهری تبریز و فضای آرام و انسانی شهر خود جریان دارد.

این الگوی رفت‌وآمد تنها یک ویژگی جغرافیایی نیست، بلکه در شکل‌گیری ذهنیت اجتماعی ساکنان نیز نقش مهمی داشته است. بسیاری از مردم ایلخچی با محیط کار، صنعت و خدمات شهری تبریز در ارتباط هستند، اما زندگی خانوادگی و اجتماعی خود را در محیط کوچک‌تر و آرام‌تر شهر حفظ کرده‌اند. همین امر باعث شده نوعی زیست نیمه‌شهری شکل بگیرد؛ زیستی که هم از امکانات و فرصت‌های شهر بزرگ بهره می‌برد و هم پیوندهای انسانی

# نصرتِ شکست‌ناپذیر!!

وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا  
(سوره فتح، آیه ۳)

و خداوند به شما نصرتی عزیز و با عظمت می‌دهد

# واجب از خودت دفاع کنی!

وای از آن روزی که دشمنان ما را در این راه یاری ندهند